

## کارگران و ناگزیری تشدید مبارزه برای افزایش دستمزد

در نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، اکنون چندین سال است که اواخر هر سال عده‌ای دور هم جمع می‌شوند و تحت عنوان "شورای عالی کار" برای تعیین میزان حداقل دستمزد کارگران در سال بعد، تصمیم می‌گیرند. اما چون همه آن‌ها، مستقیم و غیرمستقیم از منافع سرمایه‌داران دفاع می‌کنند، عاقبت قضیه، نه بهبود وضعیت دستمزدها و بهبود وضعیت معیشت کارگران، بلکه کاهش دستمزد واقعی کارگران، بدتر شدن وضعیت معیشت کارگران و پدیدار شدن یک فاصله و شکاف بزرگ، میان هزینه‌های زندگی و درآمد کارگران و عمیق تر شدن مداوم این شکاف بوده است.

در تعیین میزان حداقل دستمزد، لاقط طبق معیارهای رسمی رژیم و قانون کار آن، دو نکته باید معیار باشد و مبنای قرار بگیرد، یکی میزان نرخ تورم است که از سوی بانک مرکزی اعلام می‌شود و دوم اینکه این حداقل دستمزد باید به اندازه‌ای باشد که زندگی یک خانوار ۵ نفره را تامین نماید.

روال تعیین میزان حداقل دستمزد اما در حکومت اسلامی هیچگاه چنین نبوده و بر این پایه تعیین نشده است. چرا که اولاً بانک مرکزی به جای نرخ تورم واقعی، ارقام بسیار کمتری را به عنوان نرخ تورم اعلام نموده است و گاه حتا همین ارقام اعلام شده هم نادیده گرفته شده و رقم‌های پانین تر مبنای قرار گرفته است و ثانیاً، طبقه حاکم و نمایندگان آن در شورای عالی کار هیچگاه این موضوع را در نظر نگرفته‌اند که هزینه‌های زندگی یک خانوار پنج نفره کارگری برای تامین خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و امثال آن چقدر است که بر آن پایه، میزان حداقل دستمزد را تعیین کنند.

نتیجه، آن شده است که اکنون میان حداقل دستمزدها و دریافتی کارگران و هزینه‌های زندگی، به طرز وحشتناکی فاصله ایجاد شده است. این سطح از تفاوت، فاصله و ناهماهنگی فاحش میان دستمزدها و هزینه‌ها را، به ندرت می‌توان در سایر کشورهای سرمایه‌داری دید. تمامی شواهد موجود، حاکی از آن است که امسال نیز همان روال پیشین تکرار می‌شود. رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ادعا کرده است میانگین نرخ فعلی تورم ۱۰/۸ درصد است و افزایش نرخ تورم به خاطر طرح هدفمند کردن یارانه‌ها ۱۵ درصد خواهد بود و با اجرای این طرح، در مجموع نرخ تورم به ۲۵/۸ درصد خواهد رسید.

با اعلام این نرخ‌ها، دولت و بانک مرکزی آن،

## از جرقه حریق برخاست کار، نان، آزادی، محرک قیام بود



در صفحه ۳

## ستمگری بی اندازه ی جمهوری اسلامی برضد مهاجران افغان

در خبرهای روزهای اخیر آمده بود که حدود چهارصد هزار کودک افغان ساکن ایران همچنان از تحصیل محروم هستند و به مدرسه نمی‌روند. هر چند آمار دقیقی از تعداد مهاجران افغان در ایران در دست نیست، اما ظاهراً حدود صد هزار دانش آموز افغان در مدارس ایران به تحصیل مشغول اند، اگر جمع این دو، تعداد واقعی کودکان افغان که باید به مدرسه بروند باشد، نتیجتاً چهار پنجم کودکان افغان به علت سیاست‌های ستمگرانه و حتا نژادپرستانه ی جمهوری اسلامی از یکی از ابتدائی ترین حقوق خود که همانا آموزش باشد محروم شده‌اند. اما سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی فقط مربوط به تحصیل کودکان نمی‌شود، بلکه دیگر سخت‌گیری‌های رژیم موجب از هم پاشی خانواده‌ها، چه افغان و

در صفحه ۱۲

## محرومیت میلیون‌ها کودک از حق آموزش در نظام اسلامی

چرا جمهوری اسلامی باید برود؟ دلایل بسیاری برای آن وجود دارد. یکی از دلایل این است که جمهوری اسلامی از جمله بزرگترین دشمنان کودکان است. یکی از بزرگترین دشمنانی که کودکان در طول حیات مناسبات سرمایه داری تاکنون داشته‌اند. حکومتی که از هیچ جنایتی در حق آن‌ها کوتاهی نکرده و نمی‌کند. از اعدام و شکنجه کودکان تا نقض بدیهی ترین حقوق‌شان برای زندگی. از نقض حق آزادی بیان، مذهب و

در صفحه ۷

## خاتمی و رویای اصلاح طلبان

روز پنجم دیماه ۸۹، نمایندگان اقلیت مجلس ارتجاع اسلامی موسوم به نمایندگان اصلاح طلب با خاتمی دیدار کردند. در این دیدار، خاتمی ضمن بیان تفصیلی نقطه نظراتش در مورد وضعیت کنونی جمهوری اسلامی، پیش شرط‌های "اصلاح طلبان" را جهت حضور در انتخابات پیش روی مجلس بیان کرد.

آزادی زندانیان سیاسی، پایبندی همگان، به خصوص مسئولان نظام به قانون اساسی و فراهم

در صفحه ۵

## کارگران و ناگزیری تشدید مبارزه برای افزایش دستمزد

در آن واحد به دو ثقل بزرگ دست می‌زنند، یعنی هم رقم نرخ فعلی و هم تورم حاصل از حذف سوبسیدها و آزاد سازی کامل قیمت‌ها را به دو تا سه برابر تقلیل می‌دهند!

اولاً باید گفت که نرخ تورم فعلی، بسیار بیشتر از رقم ادعایی بانک مرکزی ست. ثانیاً دولت بر مبنای نرخ تورم امسال، میزان حداقل دستمزدی که سال آینده باید به کارگران پرداخت شود را تعیین می‌کند که کارگران باید برای تهیه کالاها و خدمات مورد نیاز خود، بیشتر از آن چیزی بپردازند که اکنون می‌پردازند، چرا که با آزاد سازی قیمت‌ها، حتی خود حکومتیان هم می‌دانند که نرخ تورم به شدت افزایش پیدا می‌کند.

رئیس کل بانک مرکزی، در حالی ادعای تورم ۱۵ درصدی از ناحیه حذف سوبسیدها را به میان می‌کشد، که برخی از جانبداران دولت و اصول‌گرایان مجلس، تورم حاصل از اجرای این طرح را بین ۴۰ تا ۶۰ درصد ذکر می‌کردند. اکنون نه فقط منتقدان دولت مرعوب دارو دسته احمدی نژاد شده و سکوت اختیار نموده‌اند، بلکه برخی از نمایندگان مجلس، تأثیرات تورم زای اجرای قانون حذف سوبسیدها را حتی به کلی منکر می‌شوند و یا چنین ادعا می‌کنند که چون دولت یارانه نقدی به مردم می‌پردازد، دیگر نیازی نیست در تعیین میزان حداقل دستمزدها تورم ناشی از این ناحیه در نظر گرفته شود!

یک عضو کمیسیون تلفیق مجلس به نام ثروتی در این مورد می‌گوید "شورای عالی کار نمی‌تواند موضوع هدفمند سازی یارانه‌ها را در تعیین حداقل دستمزد سال آینده در نظر بگیرد چرا که دولت پول یارانه را به مردم می‌پردازد و در این زمینه نیازی به افزایش بیش از اندازه حداقل دستمزد به دلیل اجرای قانون هدفمند کردن یارانه نیست".

صرف نظر از دروغ و تحریف مجلسیان که مکمل دروغ‌های دولت است، اما در بحث‌های نمایندگان مجلس در مجموع چنین به نظر می‌رسد که پیشنهاد مجلس برای افزایش میزان حداقل دستمزد، چیزی بین ۱۵ تا ۲۰ درصد است. خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز که سران آن هیچگاه پا را فراتر از خواست‌ها و پیشنهادات دولت و کارفرمایان نگذاشته‌اند نیز در مجموع نظر مشابهی دارند و در حال حاضر نیز نگرانی‌شان نه کم و کیف افزایش میزان حداقل دستمزدها، بلکه از این ناحیه است که دولت و مسئولین وزارت کار، طرحی را تدوین کرده‌اند که نقش این‌ها را در شورای عالی کار کم رنگتر می‌کند!

دولت و کارفرمایان نیز اگر چه تا این لحظه، نه نظر مستقل و قطعی خود را اعلام کرده‌اند و نه از طریق تصمیمات شورای عالی کار، اما در هر حال قرار نیست و هیچ بحثی هم در این مورد نیست که میزان حداقل دستمزدها اولاً بر پایه نرخ تورم واقعی و دوماً به اندازه‌ای باشد که زندگی خانوار کارگری را تأمین کند!

بر خلاف ادعای رئیس کل بانک مرکزی و دیگر افراد حکومتی، نرخ تورم نه فقط در حال حاضر

نژاد خواستار "آمارهای امیدوار کننده" است و رسماً گفته و هشدار داده است که "نیازی به آمارهای نگران کننده نیست!"

بنابراین دستگاه‌های دولتی، همه باید دروغ بگویند. دروغ‌هایی بزرگ‌تر از دروغ‌های سال‌های گذشته. از اینروست که در مورد موضوعات یکسان، آمار و ارقام متفاوتی از سوی وزارت کار یا مرکز آمار و بانک مرکزی و امثال آن انتشار می‌یابد. از اینروست که معاون مسکن و شهر سازی می‌گوید: سیمن ۲۰ درصد، آجر ۳۰ درصد و مسکن تا ۱۵ درصد افزایش قیمت دارند. از اینروست که در کمال وقاحت تأثیر حذف یارانه‌ها بر افزایش نرخ تورم انکار می‌شود و تورم در شرایط فعلی نیز، به حدود یک سوم رقم واقعی تقلیل داده می‌شود و بالاخره میزان حداقل دستمزد نیز بر پایه همین جعلیات و دروغ‌ها تعیین می‌شود.

اما ناچیز بودن دستمزدهای کارگری در برابر هزینه‌ها، فاصله دائم التزاید و وحشتناک این دو و لاجرم فشارهای شدید اقتصادی و معیشتی اکنون به مرحله‌ای رسیده است که حتی گاه از درون حکومتیان و تشکل به اصطلاح کارگری وابسته به دولت نیز، آمار و ارقام ادعایی بانک مرکزی و دولت و معیارهای آن برای تعیین میزان حداقل دستمزد زیر سؤال می‌رود. ایلنا، مورخ ۱۷ دی ۸۹ به نقل از یک عضو هیات مرکزی کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار قزوین می‌نویسد "نرخ تورم اعلامی توسط بانک مرکزی دقیق نیست و بر اساس سبد معیشتی شامل هزینه مسکن، آموزش، درمان، خوراک، حمل و نقل و...، میزان حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان در نظر گرفته شود!" حسن صادقی، از سران خانه کارگر و یکی از چماقداران اصلی و ضاربین فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد، دستمزدهای کنونی را زیر خط فقر مطلق و دستمزد کارگری تا ۹۰۰ هزار تومان را، در مرز خط فقر نسبی می‌داند.

این نکته کاملاً روشن است که کارگر زمانی می‌تواند هزینه زندگی را در حداقل خود تأمین کند که دستمزد وی لااقل پائین‌تر از خط فقر نباشد. محافل و ارگان‌های وابسته به حکومت، خط فقر را در سال گذشته رقمی حدود ۹۰۰ هزار تا یک میلیون تومان اعلام کردند. خبرگزاری موج در تاریخ ۳۰ مهر سال ۸۹، به نقل از فتح الله بیات، رئیس "اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی سراسر کشور" خط فقر را یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان اعلام نموده و چنین اضافه کرده است که بر این پایه ۸۵ درصد خانوارهای شهری زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

نیازی به توضیح نیست که با توجه به روند فزاینده گرانی و چند برابر شدن قیمت برخی از کالاها در شرایط کنونی، به اضافه افزایش شدید و جهشی نرخ تورم مخصوصاً در سال آینده، حتی با این مبالغ نیز نمی‌توان حداقل نیازهای ضروری یک خانوار پنج نفره را تأمین کرد.

دولت احمدی نژاد و پادوان رنگارنگ آن، تلاش می‌کنند تورم ناشی از حذف سوبسیدها را در محاسبه میزان حداقل دستمزدها به کلی حذف کنند آن هم با این ادعای پوچ که یارانه نقدی پرداختی به کارگران، آن را جبران می‌کند. اما همه مردم و قبل از آن، همه کارگران می‌دانند که این، یک

بیشتر از آن چیزیست که ادعا می‌شود، بلکه این نکته نیز مسلم و روشن است که حذف سوبسیدها نرخ تورم را بطور جهشی افزایش خواهد داد. دولت البته سعی نموده است اجرای قانون حذف یارانه‌ها به نحوی پیش برده شود که شوک اقتصادی و شوک افزایش جهشی قیمت‌ها جامعه را تکان ندهد. اقداماتی نظیر کنترل و نظارت نسبی بر قیمت‌ها و یا تمدید عرضه سوخت به قیمت‌های سهمیه‌ای و اقدامات موردی دیگر از این دست. اما این سیاست و خرده اقدامات دولت احمدی نژاد، اولاً اقدامات عوام فریبانه‌ای است که به منظور فریب مردم انجام می‌گیرد و ثانیاً در مواردی، در ذات خود اساساً معایر آزاد سازی کامل قیمت‌ها و لاجرم اقداماتیست موقتی و آنطور که به صراحت اعلام شده، تدابیریست برای جلوگیری از "بروز شرایط ویژه!" به بیان صریح‌تر برای جلوگیری از بروز شورش‌ها و تکان‌های اجتماعی! بنا بر این، این نکته از هم اکنون روشن است که به رغم ترندهای رژیم و یا اتخاذ سیاست اجرای تدریجی و آرام قانون، حذف سوبسیدها، آزاد سازی کامل قیمت‌ها و چند برابر شدن قیمت مواد سوختی و حامل‌های انرژی، افزایش شدید قیمت دیگر کالاها و خدمات را نیز در پی خواهد داشت و علاوه بر نرخ تورم کنونی، تورم حاصل از اجرای این طرح نیز بر دوش کارگران و زحمتکشان تحمیل خواهد شد. در حال حاضر نیز اجرای این طرح تأثیرات خود را کم و بیش بر افزایش شدید قیمت‌ها و کاهش شدید قدرت خرید مردم نشان داده است.

سوی آنکه قیمت کالاها و خدمات، از جمله قیمت انواع خوراکی‌ها، پوشاک، اجاره مسکن، دارو و امثال آن در طول سال جاری چند بار افزایش یافته است، با حذف سوبسیدها در همین آغاز، قیمت آب، برق، گاز و نان به طور متوسط ۳۰۰ درصد افزایش داشته است. کرایه حمل و نقل بیش از ۱۰۰ درصد اضافه شده است. قیمت بنزین و گازوئیل و امثال آن از ۶۰۰ به ۲۰۰۰ درصد افزایش یافته یعنی ۶ تا ۲۰ برابر شده است. قیمت آرد چهل برابر شده است. افزایش قیمت مواد سوختی به سرعت دارد تأثیرات خود را بر افزایش دیگر کالاها نشان می‌دهد. در این مورد می‌توان به ده‌ها مثال و نمونه اشاره کرد. در این جا کافی است به یک نمونه آن به نقل از خبرگزاری حکومتی مهر اشاره شود. این خبرگزاری در مورد افزایش قیمت سوخت آجر پزی‌ها و تأثیرات آن بر قیمت آجر چنین نوشته است. حواله نفت کوره از ۲۰۰ هزار تومان به ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رسیده (یعنی ۲۶ برابر شده است) و آجر فعلاً از تنی حدود ۲۰ هزار تومان به ۴۷ هزار تومان رسیده یعنی بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. بدهی‌ست که افزایش قیمت آجر به سایر مصالح ساختمانی و در نهایت افزایش قیمت مسکن نیز سرایت می‌کند.

البته دولت و رئیس آن احمدی نژاد، نه فقط خود از اعلام آمار و ارقامی که گوشه‌ای از واقعیت را بازتاب دهند، در هر زمینه‌ای، اعم از بیکاری، تورم، گرانی و امثال آن خودداری می‌کنند و در این موارد آشکارا دست به قلب واقعیت می‌زنند، بلکه علناً مخالفت خود را با اعلام اینگونه آمار و ارقام اعلام کرده‌اند. احمدی

## از جرقه حریق برخاست کار، نان، آزادی، محرک قیام بود

بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری همچون توفانی که همه چیز را در هم می‌کوبد، نظام سرمایه‌داری را در چنبره‌ی خود گرفته است. این بحران، موج وسیعی از اعتصابات و تظاهرات کارگران و زحمتکشان را در سراسر جهان در پی داشته است. قیام کارگران و زحمتکشان تونس حلقه دیگری از زنجیر به هم پیوسته‌ی این مبارزات است. در ظاهر امر، در تونس آرامش برقرار بود. سرمایه‌داران جهان، ثبات اوضاع را در این کشور می‌ستودند. فوروم اقتصادی جهان و صندوق بین‌المللی پول، چند ماهی پیش از این، مدال طلای شاگرد اول موفق اجرای دستورالعمل‌های اقتصاد نئولیبرال در آفریقا را به طبقه‌ی سرمایه‌دار حاکم بر تونس اعطا کرده بودند.

هیئت اجرایی صندوق بین‌المللی پول در گزارش سپتامبر سال ۲۰۱۰ یعنی ۴ ماه قبل از آغاز قیام، با خرسندی اعلام نمود که تونس به خوبی از پس بحران جهانی برآمده است و این نشان‌دهنده‌ی مدیریت درست اقتصاد کلان و اصلاحات ساختاری در طول یک دهه‌ی گذشته است. مقامات تونسی سیاست‌های به موقع برای مقابله با بحران را اتخاذ نمودند. تولید ناخالص داخلی در ۲۰۰۹، رشدی بیش از ۳ درصد داشت. بخش مالی تحت تأثیر بحران جهانی قرار نگرفت. صندوق بین‌المللی پول، سپس چشم‌انداز سالی بهتر و پررونق‌تر را برای تونس در ۲۰۱۰ پیش‌بینی می‌کرد.

اما تمام این ادعاها که برای دلگرم کردن سرمایه‌داران و فریب توده‌های زحمتکش سر هم بندی شده بود، با واقعیت‌ها انطباقی نداشت. طیل شکست و رسوایی سیاست اقتصادی نئولیبرال از سال‌ها پیش به صدا درآمده بود و بحران جهانی اقتصاد سرمایه‌داری آخرین میخ را بر تابوت این سیاست کوبیده بود. نتایج ویران‌گر سیاست نئولیبرال برای توده‌های کارگر و زحمتکش تونس، فقر، گرانی، بیکاری و گرسنگی، به سان توده عظیمی از مواد منفجره انباشته شده بود. فقط جرقه‌ای کافی بود، تا انفجار رخ دهد و اعتراض و قیام، سراسر تونس را فراگیرد. روز ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ برابر با ۲۶ آذر ماه، یک جوان تحصیل‌کرده‌ی تونسی به نام محمدالبوعزیزی که از فرط بیکاری و گرسنگی به فروشنده‌ی دوره‌گرد میوه و سبزی تبدیل شده بود، خود را در شهر سیدی بوزید به آتش کشید. پلیس رژیم سرکوب‌گر تونس با توهین و تحقیر، تمام دار و ندار او را که یک چرخ دستی بود، به جرم نداشتن مجوز، مصادره کرده بود. محمد که از ستم‌گری‌های نظم حاکم جان‌اش به لب رسیده

بود، با نومیدی مرگ را در میان شعله‌های آتش برگزید. با این رویداد، خشم و انزجار مردم از ستم‌گری نظم موجود منفجر شد. جامعه‌ای که آستان حوادث بود، دچار طغیان گردید. تظاهرات و اعتصابات از همان شهر آغاز شد و در طول دو، سه هفته تمام تونس را فراگرفت. رژیم دیکتاتوری زین‌العابدین بن علی که در طول ۲۳ سال با مشت آهنین بر تونس و مردم این کشور حکومت کرده بود، تلاش نمود با قهر نظامی، سرکوب و کشتار، موج اعتراضات را مهار کند. ده‌ها تن به قتل رسیدند و صدها تن دستگیر شدند. آخرین گزارش‌های رسمی حاکیست که تاکنون، ۷۸ تن کشته و ۹۴ تن زخمی شده‌اند. اما پایانی بر اعتراض و مبارزه نبود. با هر سرکوب، مبارزات وسعت و اعتلای بیش‌تری به خود گرفت و شهرهای دیگر را نیز فرا گرفت. اعتراض به فقر، گرانی و بیکاری به یک جنبش سیاسی بزرگ فراروید که محرک نیرومند آن، کار، نان، آزادی، بود. بحران سیاسی به اوج خود رسید و ناقوس مرگ رژیم بن علی به صدا درآمد.

توده‌های مردم، مراکز ستم، سرکوب، چپاول و غارت را مورد حمله قرار دادند. مراکز دولتی به ویژه پلیس، بانک‌ها و فروشگاه‌های بزرگ در آتش خشم قیام‌کنندگان سوختند. اعلام حکومت نظامی، تعطیل مدارس و دانشگاه‌ها، راه نجاتی بر مرتجعین حاکم نبود. اتحادیه‌های کارگری که با فراخوان‌های خود در حمایت از تظاهرات مردم سیدی بوزید نقش مهمی در گسترش تظاهرات و قیام به سراسر تونس ایفا کرده بودند، در پایتخت، دفاتر خود را به مراکز تجمع و تظاهرات تبدیل کردند. اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه معلمان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، تشکل‌های زنان و سازمان‌های سیاسی غیر قانونی، نبض جنبش را در دست گرفتند و شکلی سازمان‌یافته‌تر به اعتراضات خود انگیزه دادند. جوانان تونسی به رغم فیلترینگ دستگاه امنیتی رژیم، به پخش اخبار در سراسر تونس یاری رساندند. در صفوف طبقه حاکم نیز شکاف افتاده بود. حتا برخی از احزاب بورژوازی قانونی نیز اکنون خود را طرفدار جنبش و اصلاحات می‌نامیدند. بحران سیاسی به یک موقعیت انقلابی رسیده بود. روز ۱۲ ژانویه، موج وسیع جدیدی از یورش مردم به مراکز ستم و سرکوب رژیم آغاز گردید. این حملات به زودی به وزارت کشور، به عنوان سمبل رژیم سرکوب و اختناق کشید.

زین‌العابدین بن علی، رئیس جمهور

مادام‌العمر تونس که پیش از این، مبارزات مردم را اقدامات "مشتی تروریست"، "باند‌های تبهکار" و "عوامل بیگانه‌ای که عوامل ناآرامی‌اند" می‌نامید، تازه دریافت که طغیان مردم تونس قدرتمندتر از آن است که بتوان با سرکوب نظامی و اراجیف همیشگی مرتجعین، آن را مهار کرد. بنابراین به رسم تمام دیکتاتورهایی که در آخرین دقایق عمر ننگین‌شان، صدای اعتراض و نارضایتی مردم را در لحظات قیام و انقلاب می‌شنود، با وعده‌ی اصلاحات، به مقابله با مردم، مطالبات و مبارزات آن‌ها برخاست. او در نطق تلویزیونی اش وعده‌ی اصلاحات اقتصادی و سیاسی داد. او گفت که خواست‌های مردم برای اصلاح امور و برطرف ساختن بیکاری را شنیده و فهمیده است. "تغییر پاسخی خواهد بود به نیازهای شما که آن‌ها را درک کردم و بسیار درد کشیدم."

او افزود: آن‌هایی که مرا گمراه کردند و حقیقت را از من پنهان داشتند و اخبار غیر واقعی به من دادند، مجازات می‌شوند. بهای مواد غذایی، نان، شیر، شکر کاهش می‌یابد. رسانه‌ها آزاد می‌شوند و فیلترینگ برداشته می‌شود. نیروهای امنیتی دیگر از مهمات جنگی علیه مردم استفاده نخواهند کرد. در تونس ریاست جمهوری مادام‌العمر وجود نخواهد داشت. نخست وزیر بن علی، الغنوشی هم برای آرام کردن اوضاع، برخی از مأموران و مقامات دولتی و نیز وزیر کشور را برکنار کرد. وعده‌ی آزادی بازداشت‌شدگان و تشکیل کمیته‌های ویژه برای بررسی پرونده‌های فساد را داد. وعده ایجاد ۳۰۰ هزار شغل تا قبل از پایان یافتن سال ۲۰۱۲ داده شد.

اما توده‌های مردم تونس به این وعده‌ها باور نداشتند. مردم، مبارزه را ادامه دادند و شعارشان "نه به بن علی، قیام ادامه دارد" بود. وزارت کشور به تصرف قیام‌کنندگان درآمده بود. بن علی کابینه و مجلس را منحل کرد و وعده برگزاری انتخابات پس از ۶ ماه را داد. اما فایده‌ای نداشت. راه دیگری برای طبقه حاکم باقی نمانده بود جز این که عجالتاً برای جلوگیری از ضربات بیش‌تر مردم به نظم موجود و تلاش برای حفظ آن، بن علی کنار رود. روز ۱۴ ژانویه، برابر با ۲۴ دی، چهار هفته پس از قیام، ارتش در مراکز حساس و فرودگاه‌ها مستقر گردید و خبر فرار بن علی از تونس انتشار یافت. ساعاتی بعد، بیاتیه‌ی دفتر شاه عربستان سعودی انتشار یافت که در آن اعلام شده بود: "این دفتر ورود زین‌العابدین علی را به عربستان خیر مقدم گفته است. این تصمیم در راستای وضعیت استثنایی که مردم تونس با آن مواجه‌اند و امیدواری برای برقراری صلح و آرامش در تونس اتخاذ شده است." دیکتاتور،

## از جرقه حریق برخاست

### کار، نان، آزادی، محرک قیام بود

برای نجات خود از چنگال خشم انقلابی زحمتکشان تونس، به دربار دیکتاتور دیگری پناه برده بود.

قدرت‌های امپریالیست جهان که همواره در طول سال‌های حکومت بن علی، پشتیبان و حامی او بودند، تازه چرت‌شان پرید و فهمیدند که در تونس خبرهایی هست. او با ما در بیابانه‌ای که از سوی کاخ سفید انتشار یافت، شجاعت تظاهرات کنندگان را ستود! خشونت علیه مردم تونس را محکوم کرد! و از دولت تونس خواست که با احترام به حقوق بشر، انتخابات آزاد و عادلانه برگزار کند! گویی که در این یک ماه قیام مردم تونس، چیزی در مورد آن نشنیده بود و با فرار بن علی فهمید اوضاع از چه قرار است. مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا حالا درس دمکراسی و مسالمت می‌داد و می‌گفت: "هدف‌های دمکراتیک از راه‌های مسالمت‌آمیز دستیافتنی‌ست." اشتون پیش از این فراموش کرده بود که به سران رژیم سرکوب‌گر تونس، درس دمکراسی و برخورد مسالمت‌آمیز با اعتراضات مردم بدهد. مرکل، صدر اعظم آلمان هم اوضاع تونس را نگران‌کننده نامید و خواستار راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای غلبه بر ناآرامی‌های اجتماعی شد. دولت فرانسه، اصلی‌ترین حامی بن علی که پیش از این، مبارزات مردم تونس را مشکلات محلی یک دولت دوست نامیده بود و وزیر خارجه‌اش درس امنیتی به بن علی می‌داد، حالا سکوت کرده و در حال پیشبرد سیاست خود در مذاکرات پشت پرده با طبقه حاکم بر تونس بود.

با فرار بن علی، نخست‌وزیر منفور، الغنوشی بر صفحه تلویزیون ظاهر شد، تا به مردم اعلام کند، اداره‌ی امور کشور را به دست گرفته است. اما مردم تونس قیام نکرده بودند که نخست‌وزیر رژیم استبدادی را به جای رئیس‌جمهور فراری قرار دهند. تظاهرات علیه وی بالا گرفت و دوره ریاست جمهوری‌اش به ۲۴ ساعت نیز نکشید. طبقه حاکم، رئیس‌مجلسی را که گویا پیش از این منحل شده بود، فؤاد المیزع را به عنوان کفیل ریاست جمهوری برمی‌گزیند تا در دو ماه آینده انتخابات را برگزار کند. او بار دیگر غنوشی را مأمور تشکیل "کابینه اتحاد ملی" ظاهرآ با حضور احزاب اپوزیسیون کرد. مردم تونس اما خواهان کنار رفتن تمام کسانی هستند که شریک و سهیم در حکومت بن علی بوده‌اند.

دار و دسته‌ی حاکم، اکنون تمام تاکتیک‌ها و شیوه‌ها را از اعلام حکومت نظامی و حضور ارتش در خیابان‌ها، زد و بند با احزاب مختلف بورژوازی و تبلیغات

فشار قرار گرفتند و روند محدود شدن روزافزون آزادی‌ها و تشدید سرکوب و اختناق، در دستور کار قرار گرفت. بن علی تقریباً هم زمان با دوره‌ای که رفسنجانی در ایران مجری سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی گردید، سیاست اقتصادی نئولیبرال موسوم به "تعدیل ساختاری" را در تونس آغاز کرد. واگذاری مؤسسات دولتی به بخش خصوصی، حذف سوبسیدها، آزادسازی قیمت‌ها، تعدیل تعرفه‌های گمرکی، کاهش مالیات بر سرمایه‌های داخلی و بین‌المللی و زیر پا نهادن حق و حقوق قانونی کارگران، محورهای این سیاست بودند. بزرگ‌ترین خصوصی‌سازی‌ها و فشار به طبقه کارگر در اوایل قرن بیست و یکم صورت گرفت که قرار بود تا سال ۲۰۰۸ تمام شرایط برای تبدیل شدن تونس به منطقه‌ی تجارت آزاد اروپا فراهم گردد و تعرفه‌های گمرکی برای کالاهای صنعتی در کل حذف گردد.

خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی در تونس، دقیقاً به همان شکلی انجام گرفت که در ایران. یعنی به دار و دسته‌های وابسته به هیئت حاکمه و خانواده‌های سران حکومت انتقال یافت که آن‌ها یا خود به سرمایه‌داران بزرگ تبدیل شدند و یا با دریافت مبالغی کلان آن‌ها را به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار می‌کردند. انحصار مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد در دست چندین خاندانی قرار گرفت که مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین آن‌ها، خاندان طرابلسی همسر بن علی بود. آن‌ها علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های کلان به ویژه در رشته‌های خدمات توریستی که سودهای کلانی عاید آن‌ها می‌کرد، تجارت واردات پر مصرف‌ترین کالاها را به انحصار خود درآورده بودند. فساد در درون دستگاه دولتی مدام افزایش می‌یافت و به موازات این فساد، اختناق و دیکتاتوری نیز تشدید می‌شد. در حالی که سیاست اقتصادی نئولیبرال سود و ثروت هنگفتی را نصیب سرمایه‌داران کرد و درآمد ۶۰ درصد مردم تنها ۳۰ درصد از درآمد کشور بود، شرایط مادی و معیشتی کارگران مدام وخیم‌تر گردید. این سیاست منجر به اخراج و بیکاری گروه وسیعی از کارگران گردید. بهای کالاها مدام افزایش یافت. محروم شدن کارگران از حقوق قانونی که تا پیش از اجرای این سیاست داشتند، استثمار و فقر آن‌ها را تشدید کرد. بیش از نیمی از جمعیت شاغل در بخش‌های به اصطلاح غیر رسمی مشغول به کار شدند. با این همه، رژیم اختناق و سرکوب، از آن رو هنوز می‌توانست بی‌دغدغه حکومت کند که در مراحل اولیه اجرای این سیاست، در برخی از مناطق و رشته‌های خاص نظیر توریسم، گروهی از مردم مشغول به کار شده بودند و

زهرآگین برای لکه‌دار کردن جنبش را برای برگرداندن مردم از خیابان‌ها به خانه‌هایشان به کار گرفته است. دستگاه‌های تبلیغاتی داخلی و بین‌المللی سرمایه‌داران، بر سر هرج و مرج حاکم بر تونس جنجال به راه انداخته‌اند. برای بی‌اعتبار کردن جنبش انقلابی مردم و بی‌اثر کردن تأثیرات آن بر مردم کشورهای دیگر، ادعا می‌کنند که شادی اخراج بن علی چندان به طول نیانجامیده که هرج و مرج، غارت و هراس، مردم را مأیوس کرده است. اما این تبلیغات پوشالی نتوانسته و نمی‌تواند چهره شفاف و روشن قیام مردم تونس را لکه‌دار کند. بحران به جای خود باقی‌ست و اعتراض و مبارزه در تونس ادامه دارد. مردم خواهان برچیده شدن تمام دستگاه ظلم و ستم‌گری طبقه حاکم‌اند. این سرمایه‌داران و ثروتمندان تونس که سال‌ها خون مردم را مکیده‌اند هستند که دچار ترس و هراس شده‌اند و نه توده‌های زحمتکش مردم. جنبش به پیشروی خود ادامه می‌دهد. تظاهرات ادامه دارد و عجلتاً مردم خواهان کنار رفتن تمام هم‌دستان بن علی از قدرت‌اند.

اما پیش از آن که دستاوردها، چشم‌اندازها و تأثیرات قیام مردم تونس را بر مبارزات مردم کشورهای دیگر، مورد بررسی قرار دهیم، نخست ببینیم چه عواملی در تونس دست اندر کار بود که امکان داد، جنبش توده‌ای کارگران و زحمتکشان این کشور، به سرعت تبدیل به یک جنبش سیاسی سراسری گردد و بحران سیاسی چنان وسعت بگیرد که در طول ۴ هفته به فرار رئیس‌جمهوری این کشور بیانجامد؟

در سال ۱۹۸۷، در شرایطی که مردم تونس از دیکتاتوری حبیب بورقیبه، رئیس‌جمهور مادام‌العمر که رهبری جنبش استقلال‌طلبانه را بر عهده داشت، به تنگ آمده بودند، زین‌العابدین بن علی در یک کودتای بدون خونریزی وی را برکنار و جانشین وی شد. بن علی برای جلب حمایت مردم وعده می‌داد که به آزادی‌های سیاسی مردم و مفاد قانون اساسی این کشور که برگرفته از قانون اساسی فرانسه بود، احترام خواهد گذاشت. با احزاب اپوزیسیون "میثاق ملی" امضا کرد. جمهوری مادام‌العمر را ملغاً شده اعلام نمود و ادعا کرد که رهبری‌اش افق‌های جدیدی برای یک زندگی حقیقتاً دمکراتیک و سیاسی تکامل یافته، خواهد گشود. اما این وعده‌ها چندان نپایید. سیاست اقتصادی نئولیبرال که او در پی اجرای آن بود، با منافع کارگران و زحمتکشان و دستاوردهای مبارزاتی آن‌ها در تضاد قرار داشت. جریانات کارگری و چپ به همراه تشکل‌های اتحادیه‌ای، زیر

## خاتمی و رویای اصلاح طلبان

شدن ساز و کاری برای برگزاری "انتخابات سالم و آزاد" از جمله شروط خاتمی جهت حضور "اصلاح طلبان" در نهمین دوره انتخابات مجلس اسلامی بود.

دیدار نمایندگان اقلیت مجلس با خاتمی و نیز موضوعات طرح شده از طرف او، با واکنش تند افراد شاخص جناح مسلط رژیم، رورنامه کیهان و نمایندگان طرفداران احمدی نژاد روبرو گردید. دبیر شورای نگهبان و مرد شماره یک مجری نظارت استصوابی، در یک جمله آب پاکی را روی دست خاتمی ریخت. جنتی روز سه شنبه ۱۴ دیماه درواکنش به موضع خاتمی گفت: اصلاً نیازی به حضور این عده (اصلاح طلبان) در انتخابات نیست و عباس جعفری دولت آبادی، دادستان تهران نیز گفت: این نظام اسلامی است که برای اصلاح طلبان شرط تعیین می کند نه آنها. او همچنین تاکید کرد: خاتمی و اصلاح طلبان ابتدا باید دست از کارهایشان بردارند و سپس محاکمه شوند.

دیگران نیز به فراخور جایگاه و وزنی که در نهادهای جمهوری اسلامی و مجموعه قدرت سیاسی حاکم بر ایران دارند، به تحقیر و تمسخر خاتمی و "اصلاح طلبان" برخاستند. به کارگیری لفاظی همچون خیانتکار، محارب، عامل اسرائیل، یکی از سران فتنه، قاتل بسیجیان و ده ها واژه این چنینی، از جمله واکنش های متعارف نیروهای جناح مسلط جمهوری اسلامی نسبت به خاتمی و "اصلاح طلبان" طی دو هفته گذشته بود. در این میان، حسین شریعتمداری نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان، با "منحرف و خانن" دانستن خاتمی خواهان محاکمه او به عنوان یکی از سران فتنه شد.

به راستی این همه حقارت و در یوزگی خاتمی برای چیست؟ جناح موسوم به اصلاح طلبان و در راس آنها خاتمی با کدام تحلیل همچنان در رویای قدرت هستند؟ آیا جناح مسلط جمهوری اسلامی، همانند انتخابات گذشته از "اصلاح طلبان" به عنوان هیزم تنور انتخاباتی بهره خواهد برد؟ یا کار را یکسره کرده و با محاکمه "سران فتنه" در جهت حذف نهایی نیروهای موسوم به اصلاح طلب پیش خواهد رفت؟

اگر تا پیش از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای رفرمیست خارج از نظام جمهوری اسلامی، اصلاح پذیری جمهوری اسلامی را در سر تیتر برنامه های شان تبلیغ و برای متوهم ساختن توده ها به این امر، تلاش می کردند، هم اکنون بطلان این فریب و دروغ بزرگ، حتا برای ناآگاه ترین افراد جامعه نیز آشکار گردیده است. ثقل و وسیع انتخاباتی، انتصاب مجدد احمدی نژاد از طرف خامنه ای، سرکوب و کشتار توده های بیبا خاسته مردم معترض، از همان فردای روز انتخابات، واقعیتی است که دیگر کسی را یارای انکار آن نیست.

به رغم اینکه ماهیت اصلاح ناپذیری نظام سرکوبگر حاکم بر ایران، برای سازمان های سیاسی و نیروهای مبارز جامعه و بخش وسیعی از توده های مردم ایران امری بدیهی و مسلم بود اما، حوادث بعد از انتخابات دهمین دوره ریاست

جمهوری، توهم پراکنی "اصلاح طلبان" و دیگر نیروهای رفرمیست رابه کلی باطل و اصلاح ناپذیری نظام دینی حاکم بر ایران را بیش از پیش به اثبات رسانید.

حضور اعتراضی توده های جان به لب رسیده مردم ایران و مبارزات وسیع خیابانی شان، رژیم را با یک بحران ژرف سیاسی روبرو ساخت. خامنه ای و جناح مسلط جمهوری اسلامی، جهت غلبه بر بحران فوق و جلوگیری از گسترش شکاف ایجاد شده در درون هیئت حاکمه، به عریان ترین شکل ممکن به سرکوب جوانان، زنان و توده های مردم روی آوردند. دستگیری های گسترده، بازجویی های شبانه روزی، شکنجه و تجاوز به دختران و پسران جوان بازداشت شده در دوران پس از انتخابات، نمایی از اعمال شکنجه، تجاوز و سرکوب بی رحمانه زندانیان سیاسی در سال های نخست دهه ۶۰ را در اذهان جامعه زنده گردانید. دورانی که خمینی، این دیکتاتور بزرگ و سردسته آدم کشان جمهوری اسلامی با تمام قوا به سرکوب نیروهای سیاسی و کشتار توده های مردم ایران همت گماشت.

در وضعیت بوجود آمده بعد از انتخابات و بحران سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی، خامنه ای و جناح مسلط رژیم نیز، به تاسی از خمینی و الگوبرداری از سال های نخست دهه ۶۰ به عریان ترین شکل ممکن به سرکوب جوانان و توده های جان به لب رسیده روی آوردند. خامنه ای و دولت احمدی نژاد نه فقط سلاح سرکوب را برگزیدند، بلکه همچنان جهت تشدید سرکوب در جامعه پیش می روند.

خامنه ای و مجموعه نهادهای قدرت جمهوری اسلامی، بقا و استمرار حکومت استبدادی شان را، تنها در گرو پیشبرد سیاست کشتار و گسترش سرکوب عریان در جامعه می دانند. اگرچه بحران سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی و شکاف ایجاد شده در قدرت حاکمه، عمیق تر از آن است که این رژیم بتواند با تکیه بر کشتار و سرکوب عریان توده ها، استمرار حاکمیت ننگین خود را تضمین نماید اما، در وضعیت موجود، هر گونه عقب نشینی از سیاست فوق، بدون شک روند اضمحلال و سقوط نظام فاسد جمهوری اسلامی را تسریع خواهد کرد.

لذا، بر بستر وضعیت موجود و بحران سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی، دوران "اصلاح طلبان" و توهم پراکنی هایشان خاتمه یافته است. خامنه ای و جناح مسلط جمهوری اسلامی، نه تنها خود را بی نیاز از حضور "اصلاح طلبان" در قدرت سیاسی می دانند، بلکه، در این برهه، استفاده از آن ها حتا به عنوان هیزم تنور انتخاباتی نیز ضروری نمی بینند. در شرایط موجود، تمام راه ها به سوی حذف کامل آنها از دایره نظام است.

آنچه را که احمد جنتی دبیر شورای نگهبان و پیش برنده اصلی سیاست خامنه ای در امر سازماندهی ساز و کار انتخاباتی رژیم گفت، صرفاً یک موضع تبلیغاتی جهت مقابله با پیش شرط های خاتمی نبود.

پاسخ جنتی و تاکید او مبنی بر اینکه "اصلاً نیازی به حضور اصلاح طلبان در انتخابات نیست و سران فتنه با اقداماتی که انجام داده اند، بهتر است همچنان خارج از عرصه سیاست بمانند"، بیان صریح و شفاف موضع خامنه ای و

قدرت حاکمه جمهوری اسلامی نسبت به خاتمی و جریان موسوم به اصلاح طلبان حکومتی بود.

با توجه به مستندات فوق و با توجه به همه این واقعیات ملموس، آیا برای خاتمی و "اصلاح طلبان" حکومتی این موضوع روشن نبود که دیگر به عنوان نیروی "اصلاح طلب"، جایی در درون نظام سیاسی حاکم بر ایران ندارند؟

آیا "اصلاح طلبان" چشمان خود را به روی همه این واقعیات بسته اند و همچنان در توهم رویای قدرت هستند؟ یا اینکه منافع طبقاتی و نظام فکری شان ایجاب می کند تا همچنان نیروی مادی و معنوی خود را جهت بقا و ماله کشی این نظام دینی به غایت فاسد بکار گیرند؟

اگر تا پیش از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، بر فرض محال، این تصور وجود داشت که ممکن است "اصلاح طلبان" دچار توهم بوده باشند، مسلماً بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ که منجر به دستگیری، شکنجه و اعتراف گیری تلویزیونی بخش اعظم نیروهایشان گردید، دیگر نمی توان از آنان به عنوان "اصلاح طلبان" متوهم نام برد. بلکه، منافع طبقاتی و نظام فکری شان ایجاب می کند که همچنان خود را جزئی از این نظام بدانند و برای استمرار و بقا آن بکوشند. چنانکه برای توده های مردم ایران روشن است و خود اصلاح طلبان نیز بدان تاکید دارند، آنها، خود از پایه گذاران اولیه این نظام سرکوبگر بوده و در کنار خمینی جلد، طی سال های دهه ۶۰، مخوف ترین دوران حاکمیت اسلامی را پایه ریزی کردند. سال هایی که سازمان های سیاسی مبارز و کمونیست، فعالان اجتماعی و توده های مردم ایران به وحشیانه ترین شکل ممکن قلع و قمع شدند. طی آن دوره، دستگیری های گسترده و به دنبال آن شکنجه های وحشیانه، تجاوز و کشتار زندانیان سیاسی به سیاست روز جمهوری اسلامی تبدیل شد.

ماجرای تجاوز و قتل تعدادی از دستگیرشدگان در بازداشتگاه کهریزک و همه جنایات دیگری که در روزها و ماه های بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ در جامعه به وقوع پیوست، هرگز اتفاق تازه ای نبود. رسوایی زندان کهریزک، تجاوز به زندانیان و دیگر جنایاتی که در دوران پس از انتخابات ۲۲ خرداد رخ داد، تنها گوشه ای از ادامه همان سیاست سرکوب، کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در دوران خمینی بود. اگر زندانیان سیاسی در سال های نخست دهه ۶۰، همان سال هایی که "اصلاح طلبان" از آن به عنوان "دوران طلایی" خمینی یاد می کنند، بی آنکه نام و نشانی از آنان در جرایم و رسانه های عمومی درج گردد، در زندان های جمهوری اسلامی شکنجه شدند، مورد تجاوز بازجویان حیوان صفت قرار گرفتند، در انفرادی های طولانی مدت، سلامت جسمی و روحی خود را از دست دادند، طی ماه ها نشستن و خوابیدن در "قیامت و تابوت های زندان قزلحصار به مرز جنون رسیدند و سرانجام نیز با شقاوت تمام در تابسستان ۶۷ قتل عام شدند، این بار در حوادث بعد از انتخابات ۲۲ خرداد، به بمن اینترنت، شبکه های ماهواره ای و شکاف ایجاد شده در قدرت حاکمه، بخشی از تجاوزات، کشتار و جنایات صورت گرفته توسط آدمکشان جمهوری اسلامی برملا گردید و بازتاب بیرونی یافت. تا جائیکه تنفر جهانیان را نیز علیه جمهوری اسلامی بر

## خاتمی و رویای اصلاح طلبان

انگیزت.

بنابر این، آنچه که خاتمی و "اصلاح طلبان" را بر آن می‌دارد تا به رغم این همه سرکوب، تحقیر و استهزاء، همچنان بر آستان خامنه‌ای و قدرت حاکمه نظام بوسه زنند، هرگز از سر توهم نیست. این جماعت، خود را جزئی از این نظام متعفن اسلامی و به درستی وارثان خمینی جلاد می‌دانند. و طبیعی است که در جهت بقا و استمرار آن نیز بکوشند. منافع طبقاتی، ایدئولوژی و نظام فکری شان در چهار چوب حاکمیت این نظام تامین و تعریف می‌گردد. آنها، گزینه‌ای غیر از جمهوری اسلامی ندارند. همه اضطراب و نگرانی شان، ناشی از روند فروپاشی و اضمحلال نظام ارتجاعی حاکم بر ایران است.

بعد از حوادث دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، اگرچه نیروهای موسوم به اصلاح طلب حکومتی از نظر سیاسی مرده‌اند، اما، جریان طبقاتی که این گروه نمایندگی آنها را برعهده دارند، در جامعه حضور دارند. آنها همیشه بر اساس منافع طبقاتی شان عمل خواهند کرد و در مقابل انقلاب و تحولات اجتماعی رادیکال خواهند ایستاد. لذا، "اصلاح طلبان" اگر بیش از این نیز از طرف رژیم سرکوب و مورد تمسخر واقع شوند، باز هم بر اساس ضرورت منافع طبقاتی و نظام فکری شان جهت بقا و استمرار نظام سرمایه داری و مذهبی حاکم بر ایران بر طبل اصلاحات خواهند کوبید.

توده‌های وسیع مردم ایران، بیش از سه دهه است که حاکمیت ارتجاع مذهبی را تجربه کرده‌اند. طبیعی است که کمترین خواست عموم توده‌های مردم ایران، پس از سقوط جمهوری اسلامی، برپایی نظامی باشد که جدایی دین از دولت جزو مفروضات اولیه آن حکومت باشد. مذهب باید از زندگی سیاسی و اجتماعی توده‌ها خارج و در بستوی خانه‌ها به امر شخصی و خصوصی افراد تبدیل گردد. هیچ مذهبی بر مذهب دیگر برتری نداشته باشد و در قانون اساسی کشور نیز، هیچ دینی به عنوان دین برتر به رسمیت شناخته نشود.

تحقق همین یک اصل دموکراتیک، به تنهایی با کل منافع طبقاتی، ایدئولوژی و نظام فکری "اصلاح طلبان" در تعارض است. تا چه رسد به اینکه کارگران و زحمتکشان ایران بر اساس مطالبات طبقاتی شان، خواهان برپایی حکومت شورایی نیز باشند. حکومتی که در آن آزادی‌های سیاسی و کلیه حقوق دموکراتیک مردم ایران از قبیل آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، شوراها و کلیه تشکلهای صنفی و دموکراتیک، برابری کامل زنان و مردان در تمام عرصه‌های فردی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، برابری حقوق کلیه اتباع کشور، مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت، و نیز برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران و لغو هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی در کامل ترین و گسترده ترین شکل آن برقرار و تضمین گردد.

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در تاریخ ۱۳ دی ماه، سازمان در حمایت از اعتصاب کارگران لاستیک بارز اطلاعیه‌ای انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است:

سه هزار و پانصد کارگر کارخانه لاستیک بارز کرمان در ادامه‌ی اعتصاب مهر ماه، از روز شنبه ۱۱ دی ماه، مجدداً برای تحقق مطالبات خود دست از کار کشیدند. در اعتصاب مهر ماه که ۴ روز به طول انجامید، کارگران از جمله خواستار پرداخت اضافه‌کاری‌هایی که وعده تحقق آن‌ها ۶ ماه به تعویق افتاده بود و افزایش دستمزد شده بودند. در جریان این اعتصاب به کارگران وعده تحقق مطالباتشان داده شد و آنها کار خود را از سر گرفتند. در همان زمان مدیر کل کار و امور اجتماعی کرمان اظهار داشت: کارگران کارخانه لاستیک بارز کرمان می‌توانند، اضافه‌کار انجام شده را به هر میزان که طلب دارند، دریافت کنند و میزان حقوق و مزایای کارگران شرکت‌های پیمانکاری باید طبق قانون کار پرداخت شود. اما به رغم وعده‌هایی که برای تحقق برخی از مطالبات کارگران داده شده، این وعده‌ها تحقق نیافت.

این اطلاعیه می‌فرزاید:

در حالی مطالبات کارگران لاستیک بارز مدام به تعویق افتاده است که روز به روز در نتیجه‌ی رشد افسار گسیخته تورم بر هزینه‌های زندگی این انسان‌های زحمتکش افزوده شده و سطح زندگی آنها مدام تنزل کرده است. کارگرانی که عموماً دستمزدشان حتا به ۵۰۰ هزار تومان نمی‌رسد، اما باید ماهانه لااقل مبلغی معادل ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان بابت اجاره خانه بپردازند، دیگر نمی‌توانند این وضعیت را تحمل کنند. آنها خواهان تحقق فوری مطالبات خود هستند.

در شرایطی که برنامه‌آزادسازی قیمت‌ها و حذف سوبسیدها توسط دولت سرمایه‌داران در همین چند روز گذشته منجر به افزایش سریع کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره کارگران شده است و دستمزدها باید فوراً افزایش یابند، سرمایه‌داران می‌کوشند از آن نیز حربه‌ای علیه کارگران بسازند و با ادعای افزایش هزینه‌های تولید، در برابر کارگران و مطالبات آنها بایستند و آنها را به سوی فقری کمرشکن‌تر سوق دهند.

در پایان این اطلاعیه، سازمان با حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران لاستیک بارز، خواهان تحقق فوری و کامل مطالبات آنها، افزایش حداقل دستمزد عموم کارگران ایران به یک میلیون تومان و تشدید مبارزه برای افزایش دستمزد شده است.

"افزایش فشارهای اقتصادی و سیاسی و گسترش اعتراضات کارگری" عنوان اطلاعیه است که در تاریخ ۲۵ دی ماه انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است:

اعتراضات کارگری در سراسر ایران در حال گسترش است. گزارشاتی که از کارخانه‌ها و موسسات مختلف می‌رسد، نشان از ناراضی‌تری روز افزون کارگران دارد. در طول یک هفته اخیر، پکرشته اعتراضات در چندین کارخانه رخ داده است. کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری خبر از اعتصاب کارگران در عسلویه و مجتمع کشتارگاه صنعتی شیراز داده است.

بر طبق این گزارش، کارگران فازهای ۶-۴-۵-۳ عسلویه از روز ۲۱ دی ماه، به دلیل عدم پرداخت حقوق‌ها و در اعتراض به زمان قرارداد کاریشان دست از کار کشیدند. ۱۲۰۰ تن از کارگران مجتمع کشتارگاه صنعتی شیراز نیز در اعتراض به عقب افتادن دستمزدها و عدم اجرای وعده‌ها برای تحقق مطالبات‌شان به اعتصاب روی آورده‌اند. کارگران کیان تابر که از ۱۸ دی ماه در اعتصاب به سر می‌برند، اعلام کرده‌اند که چنانچه مطالبات آنها از جمله پرداخت دستمزدهای معوقه و عیدی سال جاری برآورده نشود، روز یکشنبه، ۲۶ دی ماه، در مقابل وزارت صنایع دست به تجمع و اعتراض می‌زنند. روز چهارشنبه هفته گذشته نیز، کارگران پارس متال در اعتراض به توقف خط تولید در این کارخانه، اخراج ۱۴۰ کارگر قراردادی و ۱۰ ماه حقوق معوقه کارگران رسمی، در این شرکت تجمع کردند و خواهان تحقق مطالبات خود شدند.

کارگران لوله‌سازی اهواز که چندین ماه است برای بازگشت به سرکار و پرداخت ۲۰ ماه حقوق معوقه خود مبارزه می‌کنند، به تجمعات و تظاهرات خود در مقابل استانداری اهواز ادامه دادند. اعتراضات کارگری با مطالبات سیاسی نیز در حال افزایش است. سندیکای قند مرودشت تهدید کرده است که چنانچه جمهوری اسلامی فوراً فریبرز رئیس دانا را که به خاطر مخالفت با پروژه ضدکارگری آزادسازی قیمت‌ها بازداشت کرده‌است، آزاد نکند، به اعتصاب متوسل خواهد شد. سندیکای کارگران شرکت واحد با صدور اطلاعیه‌ای این بازداشت را محکوم و خواهان آزادی رئیس دانا شد.

با آزادسازی قیمت‌ها و حذف سوبسیدها از سوی دولت، شرایط زندگی عموم کارگران مشقت بارتر شده است. افزایش روزافزون بهای کالاها پیوسته بر وخامت وضعیت معیشتی کارگران می‌افزاید. سرمایه‌داران به بهانه‌ی حذف سوبسیدها و بحران اقتصادی، استثمار کارگران را تشدید کرده و پرداخت حقوق و مطالبات آنها را به تعویق می‌اندازند. در طول چند روز گذشته صدها تن از کارگران اخراج شده‌اند.

در ادامه اطلاعیه آمده است:

در برابر کارگران راه دیگری جز تشدید مبارزه قرار ندارد. اما برای این که این مبارزات بتواند به پیروزی و تحقق مطالبات بیانجامد، اتحاد و تشکل لازم است. در شرایطی که رژیم سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی می‌کوشد، هر تشکل کارگری را سرکوب و فعالان کارگری را دستگیر و به حبس محکوم کند، ایجاد تشکلهای مخفی و تلفیق فعالیت مخفی و علنی یکی از ضرورت‌های مبارزات جنبش کارگری است. اتحاد، مبارزه و تشکل رمز پیروزی کارگران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) با حمایت از مبارزات کارگران، خواهان پرداخت فوری مطالبات معوقه‌ی کارگران، افزایش دستمزدها، توقف اخراج‌ها و آزادی تمام فعالین کارگری اسیر در زندان‌هاست.



## محرومیت میلیون‌ها کودک از حق آموزش در نظام اسلامی

اجتماعات گرفته تا زیر پا لگد مال کردن حق آموزش، بهداشت و تغذیه!!

جمهوری اسلامی باید برود! چرا که شاکسانی به نام کودکان ایران دارد.

براستی چگونه می‌توان ظلمی که بر کودکان مان می‌رود با قلم به تصویر کشید؟! چگونه می‌توان در درد کودکان کار، کودکان رنج، کودکان بازمانده از هر چیز، کودکان بی چیز، کودکان آفتاب، رانده بر زمین، غرق در رویا که ذره ذره به خاک فرو می‌روند و خون گریه می‌کنند شریک شد؟! براستی چگونه؟! اگر بی‌شرمی را حد و مرزی بود، باید که جمهوری اسلامی تاکنون صد بار پوست می‌انداخت!!

برای کمی روشن تر شدن وضعیت کودکان در ایران در این جا با توجه ویژه به حق آموزش کودکان و وضعیت آن در شرایط کنونی جامعه‌ی ایران و نیز با نگاهی به دیگر معضلات کودکان، به مقایسه‌ی این شرایط با حقوق بین‌المللی کودک و نیز آن چه که ما به عنوان حقوق کودک آن را می‌شناسیم، خواهیم پرداخت. با این امید که روزی تمام کودکان ایرانی لا اقل از حقوق شناخته‌شده‌ی جهانی برای یک کودک از جمله حق آموزش همگانی به طور واقعی برخوردار گردند.

در یکی از جدیدترین اخبار منتشره از سوی رسانه‌های حکومتی، آمده است که سالیانه بیش از ۲۵ درصد از دانش آموزان ترک تحصیل می‌کنند. به گزارش خبرگزاری ایلنا، مصطفی اقلیما رییس انجمن مددکاران و عضو شورای بررسی آسیب‌های اجتماعی با اعلام آمار فوق گفت: "این آمار بسیار نگران کننده است و معلوم نیست سرنوشت این دانش‌آموزان که چندین برابر بیش از دیگران در معرض تهدیدهای اجتماعی هستند، چه می‌شود". براستی که چنین خبری بسیار وحشتناک است!!

در رابطه با تعداد کودکان بین ۶ تا ۱۸ سال و نیز تعداد دانش آموزان مشغول به تحصیل آمارهای متناقضی در رسانه های جمهوری اسلامی وجود دارد اما از میان همین آمارهای متناقض نیز می‌توان به عمق فاجعه پی‌برد.

براساس آخرین سرشماری جمعیت در ایران به سال ۱۳۸۵- و بنابر آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران - جمعیت کشور در این سال حدود هفتاد میلیون و چهارصد و هفتاد و دو هزار نفر بوده است که ۳۷ درصد از این جمعیت تا ۱۹ سال سن دارند. با توجه به آمار فوق می‌توان برآورد کرد که در سال ۸۵ حدود ۱۷ میلیون کودک بین ۶ تا ۱۸ سال سن داشته‌اند.

در این میان سایت "جهان" از وابستگان به جناح حاکم در ایران مدعی است که ۱۴ میلیون و پانصد هزار دانش‌آموز در کشور وجود دارد و تنها یک میلیون کودک از چرخه تحصیل بازمانده‌اند. این در حالی است که خوش‌بینانه‌ترین برآوردها حاکی از بازماندن ۳ تا ۴ میلیون کودک از تحصیل می‌باشد. سایت "جهان" خود نیز در اظهارات متناقضی به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد: "برخی مراجع اعلام می‌کنند که طی چهار سال گذشته سه میلیون کودک ایرانی ترک تحصیل کرده‌اند". در گزارش سایت فوق و به نقل از "فتاح نیازی" معاون آموزشی

"موسسه آموزش از راه دور" آمده است: "در سطح کشور بیش از ۱۳ میلیون کم‌سواد بین ۱۱ تا ۴۵ سال وجود دارد که سه میلیون نفر از این عده دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده بین ۱۱ تا ۱۷ سال سن هستند".

اما در مصاحبه‌ای که در روزنامه اعتماد به تاریخ پانزدهم مردادماه سال ۸۶ چاپ شده است، به حقایق دیگری برمی‌خوریم. ناصر یوسفی که روزنامه از وی به عنوان یکی از کارشناسان این رشته یاد می‌کند، در این مصاحبه می‌گوید: "در آمارهای رسمی آموزش و پرورش اعلام شده است ۷۰ درصد دانش آموزان ما دچار افت آموزشی هستند و این یعنی این که از هر ۱۰۰ نفر کودک که وارد اول دبستان می‌شوند ۳۰ نفر آنان به مرحله دیپلم می‌رسند و ۷۰ نفر آنان جا می‌مانند.

در روزنامه همشهری از قول مسوولان آموزش و پرورش اعلام شده بود حدود ۴۰۰ هزار کودک در مقاطع پایه دبستان در سال ۸۴ ترک تحصیل کرده‌اند. اگر همین میزان ترک تحصیل را در دوره راهنمایی و دبیرستان در نظر بگیریم، ببینید چه وضعیتی پیدا می‌شود؟ این کودکان به کجا می‌روند و چکار می‌کنند؟"

بنابر گفته‌ی جاوید سبحانی عضو هیات مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان در مصاحبه با خبرگزاری ایلنا در تاریخ سی‌ام شهریورماه ۴ میلیون کودک ایرانی از تحصیل بازمانده‌اند. وی هم چنین تعداد کودکان زیر خط فقر مطلق را ۳ تا ۴ میلیون کودک ارزیابی می‌کند. حسن الحسینی معاون پیشین حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش نیز میزان کودکان بازمانده از تحصیل را ۴ میلیون نفر اعلام می‌کند وی می‌گوید: "براساس تحقیقاتی که در زمان حضور من در آموزش و پرورش انجام شد، بیش از ۳ میلیون دانش‌آموز بازمانده از تحصیل وجود داشت". نیز براساس گفته‌ی فرهاد بشیری عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس بیش از ۹ میلیون و هشتصد هزار بی سواد در کشور وجود دارد". بهروز سلطانی، کارشناس آموزش و پرورش نیز معتقد است که نیمی از این تعداد (نه میلیون و هشتصد هزار نفر) کودکان در سن تحصیل هستند و این به معنای حدود ۵ میلیون کودک بازمانده از تحصیل است.

با توجه به آمار فوق می‌توان دریافت که حداقل کودکان بازمانده از تحصیل بیش از ۴ میلیون و احتمالاً رقمی بیش از ۵ میلیون کودک است که البته هر سال به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. علت اصلی اما در افزایش فقر است و در این میان با حذف یارانه‌ها طبیعی است که گروه‌های بیشتری از مردم به زیر خط فقر رانده شده و در نتیجه تعداد هر چه بیشتری از کودکان از تحصیل باز خواهند ماند. ترک تحصیل دلایل دیگری از جمله وضعیت فاجعه‌بار آموزشی نیز دارد که البته موارد فوق علل اصلی بازماندن کودکان از تحصیل در این سطح وسیع نمی‌باشند.

با این توضیحات یک سوال مهم به وجود می‌آید. سرنوشت کودکان بازمانده از تحصیل چیست؟ کودکانی که در زمان تحصیل بخش مهمی از روز را در مدرسه سپری می‌کردند، حال از

تحصیل بازمانده و اکنون وظیفه دارند تا در تامین معاش خانواده شرکت کنند. اما آیا همه‌ی آن‌ها می‌توانند به کار دست یابند؟ طبیعی است که جواب این سوال "نه" می‌باشد. از همین روست که بسیاری از این کودکان به مشاغل روی می‌آورند که در واقع کار نیستند. از فروش کتابچه‌های دعا گرفته تا روزنامه و واگس‌زدن تا متاسفانه گدایی و حتا روسپی‌گری. کودکانی نیز که کار پیدا می‌کنند با انواع خطرهای جسمی و روانی روبرو هستند. جمع کردن زباله برای بازیافت از جمله کارهاست. کودکان عموماً سخت کار کرده و دستمزدهای بسیار ناچیزی دریافت می‌کنند. شرایط سخت کودکان بازمانده از تحصیل و تاثیرات منفی این زندگی بر روح و جسم کودک برای همیشه با آن‌ها همراه خواهد بود و برخی از این‌ها را از سنین کودکی و یا حتا در دوران جوانی و غیره به کارهای خلاف از جمله روی آوری به مواد مخدر، نردی و حتا جنایت می‌کشاند. به گزارش سایت حکومتی "جهان" و به نقل از بهروز سلطانی کارشناس آموزش و پرورش "بسیاری از بزهکاری‌ها نتیجه ترک تحصیل دانش‌آموز از مدرسه است به نحوی که ۵۱ درصد بزهکاران زیر ۱۸ سال در کانون اصلاح و تربیت، دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده هستند".

نه فقط فقر که آموزش و پرورش غلط، فضای بسته‌ی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه و محدودیت‌های بسیاری که در برابر رشد جسمی و ذهنی کودکان وجود دارد، منجر به ابتلای کودکان به انواع گوناگون بیماری‌های روحی و جسمی می‌شود. بیماری‌های روحی و مشکلاتی از این دست را در روی آوری کودکان به مواد مخدر و سایر آسیب‌های اجتماعی از جمله خودکشی می‌توان دید. میزان بالای خودکشی در ایران گواه این مدعاست. برای مثال براساس آمارهای منتشره در سال ۲۰۰۷ ایران بعد از دو کشور پر جمعیت جهان یعنی چین و هند، مقام سوم را در خودکشی زنان داشته است.

مشکلات جسمی کودکان نیز از دیگر معضلات پیش‌رو می‌باشد. به گفته‌ی بهروز سعادت استاد دانشگاه علوم پزشکی: "هشت میلیون دختر دانش‌آموز به انواع اختلالات و ناهنجاری‌های جسمی و حرکتی مبتلا هستند" (به نقل از خبرگزاری دولتی ایرنا) و این به معنای ابتلای تمامی دانش‌آموزان دختر است. اختلالاتی که به گفته‌ی وی می‌تواند موجب کوتاهی قد و انواع بیماری‌ها از جمله کم‌رشد، گورپشتی و غیره گردد.

ازدواج در سنین کودکی که باز ناشی از فقر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است، یکی دیگر از معضلات کودکان برای پرورش جسمی و ذهنی‌شان است و از همین روست که ازدواج در سنین کودکی در اغلب کشورها ممنوع می‌باشد. براساس گزارش‌های منتشره در برخی از نقاط ایران حتا دختران زیر ده سال مجبور به ازدواج می‌شوند. به گفته‌ی حسن موسوی، بخشدار خسروشهر از توابع تبریز در استان آذربایجان شرقی سن ازدواج در برخی مناطق روستاهای این منطقه در میان دختران به ۸ سال و پسران به ۱۳ سال کاهش یافته است. هم چنین "حسین عشقی" معاون اداره آموزش و پرورش رشتخوار واقع در استان خراسان رضوی با

## محرومیت میلیون‌ها کودک از حق آموزش در نظام اسلامی

اشاره به ازدواج دختران سوم تا پنجم ابتدایی در روستاها می‌گوید: "یکی از مشکلات دانش‌آموزان این شهرستان، ازدواج زود هنگام دختران در مناطق روستایی است که این امر موجب ترک تحصیل دختر در مدارس شده است."

در ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک، به کلیه افراد انسانی زیر ۱۸ سال کودک اطلاق شده است. در ۵۴ ماده پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک که توسط مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۰ نوامبر (روز جهانی کودک) ۱۹۸۹ به تصویب رسیده است بر مجموعه‌ای از حقوق کودکان تاکید شده است. در حالی که این پیمان‌نامه تا کنون به امضای ۱۹۳ کشور جهان رسیده است، در برخی از کشورها از جمله ایران که یکی از امضاکنندگان آن می‌باشد، به واقع هیچ کدام از این مواد و حقوق مصوب شده‌ی کودکان رعایت نمی‌گردد. در این پیمان‌نامه بر رفتار عادلانه با کودک به دور از جنسیت، ملیت (و یا قومیت)، زبان، دین، رنگ پوست و غیره تاکید گردیده است، در این پیمان‌نامه بر تعهد دولت‌ها برای تامین اهمیت رفاه و آسایش کودکان، بهداشت و درمان و آزادی کودکان بر بیان نظرات خود تاکید شده، و شکنجه، صدور و اجرای حکم اعدام و یا ابد بدون امکان آزادی منع گردیده است (مواردی که هیچ کدام از آن‌ها در ایران رعایت نمی‌گردد). این پیمان‌نامه پس از اعلامیه حقوق کودک ژنو در سال ۱۹۲۴ و اعلامیه حقوق کودک مصوب مجمع عمومی سازمان ملل در بیستم نوامبر ۱۹۵۹ به تصویب رسیده است. در مصوبه‌های قبلی نیز بر این حقوق که ما آن را اولین و بدیهی‌ترین حقوق کودکان می‌نامیم تاکید شده بود و از این روست که در برخی از کشورها به ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم، دولت‌ها خود را موظف به اجرای برخی از این تعهدات کرده‌اند؛ از جمله بیمه درمانی مجانی تا سن ۱۸ سالگی، کمک هزینه برای کودکان تا سن ۱۸ سالگی، آموزش رایگان و اجباری تا سن ۱۶ سالگی، احکام قضایی ویژه برای کودکان و غیره.

اما در ایران ما شاهد این هستیم که روز به روز بر مشکلات کودکان از جمله هزینه‌های آموزشی افزوده می‌گردد. در ایران در حالی که کودکان از سوی دولت هیچ‌گونه حمایت مالی نمی‌شوند، شاهدیم که با افزایش فقر تعداد هر چه بیشتری از فرزندان کارگران و زحمتکشان و بیکاران جامعه از تحصیل محروم می‌شوند. با عمیق تر شدن هر چه بیشتر شکاف طبقاتی در جامعه و به ویژه با حذف یارانه‌ها که بر روند فوق‌تأثیر تصاعدی خواهد گذاشت، شکی نیست که کودکان هر چه بیشتری از تحصیل بازمانده و تحصیل در ایران هر چه بیشتر طبقاتی می‌شود. هم اکنون نیز برای راه‌یابی به دانشگاه‌ها فرزندان اقشار محروم جامعه با معضلات بسیاری روبرو هستند

و با طرح‌های جدید دولت که حذف برخی از یارانه‌ها در دانشگاه‌ها و افزایش مشکلات خوابگاهی را در برداشته و نیز طرح پولی کردن دانشگاه‌های دولتی بر این مشکلات دوچندان افزوده خواهد گردید. براساسی کدام یک از این بدیهی‌ترین حقوق شناخته شده‌ی کودکان که جمهوری اسلامی نیز آن را امضا کرده است در ایران رعایت می‌شود؟ از ۳۲ مورد اعدام کودک در طی سه سال گذشته در کل جهان، ۲۶ تن در ایران به دار آویخته شده‌اند و هم اکنون نیز برای ۱۳۰ کودک حکم اعدام صادر شده است. آرش رحمانی پور از زندانیان سیاسی اعدام شده در جریان اعتراضات سال گذشته به اتهام ارتکاب عملی در سن ۱۶ و ۱۷ سالگی به این حکم محکوم گردید. در سال‌های اولیه بعد از قیام ۵۷ به ویژه در دهه‌ی ۶۰ بسیاری از کودکان به دلیل عقایدشان دستگیر، شکنجه و اعدام شدند. در تابستان ۶۷ تعدادی از زندانیان سیاسی که به دار آویخته شدند، در سنین کودکی دستگیر شده بودند. پُر واضح است که حکومت اسلامی در طول سال‌های حاکمیت خود نه تنها تلاشی در راستای بهبود حقوق و زندگی کودکان نداشته که شرایط بسیار بدتر از گذشته نیز گردیده است. میزان بیسوادی در میان کودکان در آذربایجان، کودکان بسیاری هم اکنون در زندان‌ها هستند و خلاصه آن که در هر زمینه‌ای در مورد کودکان اگر بخواهی انگشت بگذاری می‌بینی که کودکان در چه شرایط اسفباری در ایران زندگی می‌کنند و متأسفانه آینده (با اجرایی شدن طرح حذف یارانه‌ها) تاریک‌تر از آن است که بتوان حتماً تصورش را کرد. دیگر مصرف آب و برق و گاز هم می‌رود تا چیزی لوکس برای این کودکان گردد چه رسد به مدرسه رفتن. اگر در گذشته‌های نه چندان دور سفره‌ی خالی با نان و پنیر مترادف بود و بعد به نان خالی رسید امروز دیگر سفره‌ی خالی براساسی خالی‌ست و حتماً نان هم از این سفره رخت بر بسته است.

تحقق یک زندگی کاملاً انسانی برای کودکان از جمله اهداف یک انقلاب کارگری می‌باشد، از همین روست که در برنامه‌های سازمان از جمله برنامه عمل سازمان بر برخی از این حقوق به ویژه در امر آموزش تاکید گردیده است. در این برنامه ضمن تاکید بر بازماندن میلیون‌ها فرزند کارگر و زحمتکش از تحصیل، بر حق آن‌ها در استفاده از آموزش رایگان و اجباری بودن آن تا پایان دوره متوسطه و بهره‌مندی دانش‌آموزان از غذا، پوشاک، وسایل تحصیل و ایاب و ذهاب تاکید گردیده است. جدایی دین از نظام آموزشی کشور، تحول نظام آموزشی و برقرار کردن ارتباط بین آموزش نظری و کار اجتماعی مولد به نحوی که هر کسب بر حسب تمایل و استعدادش قادر به ادامه تحصیلات عالی رایگان باشد و بتواند بعد از اتمام تحصیلات (در هر مقطعی) به کار مورد نظر دست یابد، حذف نیروهای سرکوب‌گر و سیستم جاسوسی در مدارس، ایجاد امکانات فرهنگی، ورزشی، هنری و تفریحی و به منظور پرورش جسمی و روحی کودکان از دیگر موارد برنامه‌ی فوق می‌باشند.

## کمک های مالی

|                  |          |
|------------------|----------|
| کانادا           |          |
| لاکومه           | ۵۰ دلار  |
| صدای فدائی       | ۵۰ دلار  |
| نرگس             | ۱۰ دلار  |
| نقیسه ناصری      | ۱۰ دلار  |
| دمکراسی شورانی ۱ | ۱۰۰ دلار |
| زنده باد انقلاب  | ۲۰ دلار  |
| حسن نیک‌داوودی   | ۲۰ دلار  |
| کمال بهمنی       | ۲۰ دلار  |

### سوئیس

|                        |          |
|------------------------|----------|
| علی‌اکبر صفائی فراهانی | ۳۰ فرانک |
| سیامک اسدیان (اسکندر)  | ۳۰ فرانک |
| امیر پرویز پویان       | ۳۰ فرانک |
| حمید اشرف              | ۵۰ فرانک |
| سعید سلطانیپور         | ۶۰ فرانک |

### ایران

|                 |             |
|-----------------|-------------|
| احمد شاملو      | ۵۰۰۰ تومان  |
| رفیق حمید مومنی | ۵۰۰۰ تومان  |
| رفیق بیژن جزنی  | ۱۰۰۰۰ تومان |

### آلمان

|                    |         |
|--------------------|---------|
| ایوب ملکی          | ۱۵ یورو |
| رسید حسنی          | ۱۵ یورو |
| محمد رضا قصاب‌آزاد | ۱۵ یورو |

### دانمارک

|              |          |
|--------------|----------|
| هوشنگ احمدی  | ۲۰۰ کرون |
| دکتر نریمینا | ۲۰۰ کرون |
| بدون کد      | ۳۰۰ یورو |

### به یاد جان‌باختگان فدائی در دی‌ماه

|                          |         |
|--------------------------|---------|
| رفیق احمد حیدری          | ۵۰ یورو |
| رفیق همایون پریزاد       | ۵۰ یورو |
| رفیق فرهاد دادور         | ۵۰ یورو |
| رفیق خاطره جلالی         | ۵۰ یورو |
| رفیق سیروس قصبیری        | ۵۰ یورو |
| رفیق فقیرمحمد زین‌الدینی | ۵۰ یورو |
| رفیق یوسف زرکاری         | ۵۰ یورو |
| رفیق فاطمه حسن‌پور اصیل  | ۵۰ یورو |
| رفیق حسن نوروزی          | ۵۰ یورو |
| رفیق فاطمه نهانی         | ۵۰ یورو |
| رفیق بهمن روحی آهنگران   | ۵۰ یورو |

با کمک های مالی خود سازمان را یاری رسانید

زنده باد سوسیالیسم



## از جرقه حریق برخاست کار، نان، آزادی، محرک قیام بود



در مجموع کمی وضع شان بهتر شده بود. رشد و گسترش تحصیلات عالی، چشم اندازهای جدیدی ولو ناپایدار در برابر جوانان می‌گشود و مهم‌تر این که در تونس همانند دیگر کشورهایی که این سیاست به مرحله اجرا درآمد، به همراه خود قشر خرده‌بورژوازی به اصطلاح مرفه و مدرن را رشد داده بود که در رژیم‌های خودکامه از نمونه تونس، تبدیل به پایگاه اجتماعی آن‌ها می‌گردند. بنابراین تا پیش از فرارسیدن بحران اقتصادی جهان سرمایه داری که امکان سرمایه‌گذاری‌ها نیز در تونس قابل ملاحظه بود و صنعت توریسم پر رونق، اوضاع بالنسبه آرام به نظر می‌رسید. بن علی برای دور سوم هم رئیس‌جمهور شد. او در سال ۲۰۰۲ رفراندوم تغییرات قانون اساسی را برگزار کرد که برای دور بعدی هم رئیس‌جمهور باشد و مادام‌العمر و بعد هم از مصونیت قانونی برخوردار گردد.

نخستین تجلی نارضایتی کارگران و زحمتکشان در سال ۲۰۰۸ در منطقه‌ی معدن خیز قفسه با اعتراض و تظاهرات بر سر مسئله دستمزد و استخدام با شرکت فسفات رخ داد، که به اعتراضی گسترده‌تر علیه پارتی باری، بیکاری و فقر انجامید. رژیم، نیروی سرکوب خود را به مقابله با کارگران فرستاد که در نتیجه وحشی‌گری پلیس، یک تن کشته، ده‌ها تن زخمی و صدها تن دستگیر شدند. تعدادی از اعضای اتحادیه عمومی کار تونس به حبس تا ۱۰ سال محکوم شدند. این جنبش سرکوب شد، اما نارضایتی کارگران با وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی در حال افزایش بود.

عمیق‌تر شدن بحران در کشورهای سرمایه داری به ویژه در اتحادیه اروپا، مستقیماً بر وخامت اوضاع اقتصادی در تونس تأثیر می‌گذاشت. چرا که ۷۰ درصد واردات و ۸۰ درصد صادرات به اتحادیه اروپا وابسته بود. درآمدهای ناشی از توریسم کاهش یافت. بر بدهی‌های دولت به بانک جهانی و دیگر بستانکاران افزوده شد. فشار دولت برای انداختن هزینه‌های سیاست اقتصادی که با ورشکستگی روبرو شده بود، بر دوش مردم، وضعیت را غیر قابل تحمل کرد. جمعیت بیکاران کشور حتی بر طبق آمار رسمی از ۱۴ درصد تجاوز نمود. بر تعداد جوانانی که تحصیلات عالی خود را به پایان رسانده و اکنون دیگر نمی‌توانستند کاری پیدا کنند، افزوده گردید تا جایی که در صد بیکاران ۱۵ تا ۲۹ ساله به متجاوز از ۳۰ درصد رسید. اکنون موج جدیدی از افزایش بهای مواد غذایی هم فرا رسیده بود

و خشم و نارضایتی از نظم موجود را به نهایت خود رساند. بهای مواد غذایی به ۴ برابر افزایش یافت. فقر، گرسنگی، بیکاری، اختناق و فساد دستگاه دولتی، تضاد مردم تونس را با رژیم بن علی به نهایت خود رساند. جرقه‌ای کافی بود تا تمام ثبات پوشالی رژیم را در هم بکوبد و چنین شد. بنابراین اگر جنبش اعتراضی توده‌های زحمتکش مردم تونس توانست به سرعت تبدیل به یک جنبش سراسری گردد و به قیامی بیانجامد که نخستین دستاوردش فرار دیکتاتور بود، مقدم بر هر چیز، رشد تضادهای اقتصادی و سیاسی به درجه‌ای انفجارآمیز بود. اما نکته مهم‌تر در این بود که نیروی محرکه‌ی این جنبش، کارگران و زحمتکشان بودند و نه همانند جنبش سال گذشته ایران، دانشجویان و روشنفکران.

بنا به خصلات طبقاتی و توده‌ای جنبش در تونس، شعارهای آن از بطن جامعه و مطالبات عموم زحمتکشان برخاسته بود: کار، نان، آزادی، خواست شفاف عموم مردم بود و خصلتی بسیج‌گر و همگانی داشت. در این جا هیچ مرتجعی پیدا نشد که شعار الله اکبر سر دهد و مردم را متفرق سازد. در جنبشی که کارگران نقشی فعال برعهده دارند، اجازه این خرابکاری‌ها را در مبارزه‌ی سیاسی نمی‌دهند. جای شعارهای مذهبی در مبارزات سیاسی نیست. کارگران، ثنای مومنین را به خدا، در خانه‌هایشان واگذار می‌کنند.

در جنبش توده‌های مردم تونس، کسی به الطاف جناح‌های هیئت حاکمه امید نبسته بود و برای انتخاب میان بد و بدتر چرتکه نمی‌انداخت. توده‌های مردم در پی اصلاح امور توسط جناحی از هیئت حاکمه نبودند، بلکه به خود و قدرت‌شان برای دگرگونی انقلابی، اتکا داشتند.

مبارزه برای این مردم، محدود به روزهای خاصی نشد. از وقتی که به تظاهرات، اعتصاب و قیام روی آوردند، پیگیرانه، همه

روزه آن را ادامه دادند و به تمام سرکوب‌ها، و وعده‌های بن علی نه گفتند.

البته باید به نکته دیگری هم اشاره کرد که تفاوتی میان دیکتاتوری حاکم بر تونس و مثلاً دیکتاتوری حاکم بر ایران است. رژیم دیکتاتوری بن علی اگر بخواهد با دیگر رژیم‌های عرب و حتی کل خاورمیانه مقایسه شود، انصافاً در مقایسه با آن‌ها دمکراتیک به نظر می‌رسد. در تونس همانند حکومت اسلامی حاکم بر ایران، قصاب‌خانه آدم‌کشی اسلامی برپا نبود که روزانه گروهی از مردم را به دار بکشند و سلاخی کنند. از سال ۱۹۹۴ یعنی حدود ۱۵ سال پیش کسی در این کشور به رغم دیکتاتوری اعدام نشده است. در تونس مخالفان رژیم دستگیر، شکنجه و به زندان محکوم می‌شدند، اما هرگز همانند رژیم دیکتاتوری و سرکوب، شکنجه و زندان حاکم بر ایران نبود که همواره هزاران زندانی به بند کشیده شده باشند، بی‌رحمانه تا سر حد مرگ شکنجه‌ها شوند و در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای به مرگ محکوم شوند.

در تونس آزادی سیاسی وجود نداشت، سانسور مطبوعات و رسانه‌ها برقرار بود، سازمان‌های چپ و کمونیست از فعالیت علنی محروم بودند و تشکل‌های مستقل دمکراتیک و صنفی زیر فشار مداوم. اما قابل مقایسه با اختناق و بی‌حقوقی مردم ایران در رژیم حاکم بر ایران نبود. لاقلاً تشکل‌های توده‌ای به رغم فشارها و سرکوب‌ها می‌توانستند به نحوی خود را حفظ کنند. وقتی که قیام مردم تونس شکل می‌گیرد، انبوهی از تشکل‌های توده‌ای، حی و حاضر وجود دارند که مهم‌ترین آن‌ها اتحادیه عمومی کارگران تونس، اتحادیه ملی معلمان، اتحادیه روزنامه‌نگاران، سندیکای نویسندگان تونس، اتحادیه عمومی دانشجویان تونس، اتحادیه وکلای دادگستری، انجمن

## از جرعه حریق برخاست . . .

### کارگران و ناگزیری تشدید مبارزه برای افزایش دستمزد

زنان دمکرات تونس، انجمن زنان تونس برای تحقیق و پیشرفت و غیره است. این تفاوت البته دلیل داشته و دارد. آن هم در وهله‌ی نخست به سطح فرهنگی پیشرفته‌تر، آگاهی سیاسی عمومی بالاتر و سابقه‌ی مبارزاتی مردم تونس بازمی‌گردد. در تونس به رغم دیکتاتوری سیاسی و حتا استبداد فردی بن علی و پیش از او حبیب بورقیبه، رژیم این کشور در نتیجه مبارزات مردم حامل نوعی سکولاریسم بود. همین که شر مذهب از دستگاه دولتی کم شده بود، تفاوتی مهم میان رژیم سیاسی تونس و دیگر کشورهای منطقه بود. حیظه‌ی برابری زن و مرد در تونس با هیچ یک از رژیم‌های افریقائی، عربی، و خاورمیانه قابل مقایسه نبوده و نیست. در حالی که زنان در ایران هنوز باید بر سر مسایل ابتدایی و قرون وسطایی، از نمونه‌ی چندهمسری مردان و حق طلاق یک جانبه برای مردان، مبارزه کنند، این پس مانده‌های قرون وسطایی، متجاوز از ۵۰ سال پیش از جامعه‌ی تونس جاروب شدند و حقوق زنان مدام بسط یافت. حتا برای کسانی که مانع از حضور دختران خود در مدارس می‌شدند، مجازات تعیین شده بود. اتحادیه‌های کارگری به رغم فشارها و سرکوب‌ها، تهدید و تطمیع‌ها توانستند به نحوی خود را حفظ کنند. حتا وجود احزاب به اصطلاح قانونی بی‌خاصیت هم از این واقعیت ناشی می‌شد که این رژیم نمی‌توانست همه چیز را هم چون جمهوری اسلامی رسماً و علناً تعطیل کند.

از طرف دیگر، رژیم بن علی می‌خواست خود را در ظاهر هم که شده نسبت به ضوابط بین‌المللی رعایت حقوق و آزادی‌های مثلاً اعلامیه جهانی حقوق بشر و یا ضوابط اروپایی پای بند نشان دهد، ولو این که در عمل آن‌ها را نفی می‌کرد. بنابراین، پذیرش همین ضوابط، محدودیت‌هایی برای این رژیم در اعمال سیاست سرکوب و اختناق پدید می‌آورد. نتیجتاً نمی‌توانست هم چون رژیم‌های دیکتاتوری عربیان از نمونه‌ی جمهوری اسلامی ایران، بی‌توجه به تمام افکار عمومی جهان و سازمان‌های بین‌المللی به کشتار، سرکوب و اختناق ادامه دهد. از این رو در جریان قیام مردم تونس هم در محدوده‌ای می‌توانست ایستادگی کند و سریع‌تر می‌بایستی صحنه‌ی سیاسی تونس را ترک گوید.

مواردی که به آن‌ها اشاره شد، در عین حال که تفاوت‌های جنبش مردم تونس را با جنبش سال گذشته‌ی مردم ایران نشان می‌دهد، دلایل پیشرفت سریع آن را نیز آشکار می‌سازد. اما این که، جنبش توده‌های زحمتکش مردم تونس، تا کجا می‌تواند پیش رود و چه

دستاوردهای قطعی خواهد داشت، وابسته به ادامه ابتکار عمل کارگران و زحمتکشان است. اگر در جریان مبارزه‌ای که هم اکنون جریان دارد، کارگران صرفاً به تشکل‌های صنفی اکتفا نکنند، بلکه بتوانند تشکل‌هایی از نمونه‌ی کمیته‌ها و شوراهای کارگری و محلات را که ارگان‌های اعمال قدرت توده‌ای هستند، ایجاد کنند و سرانجام تمام دستگاه دولتی موجود را در هم بکوبند، جنبش به بزرگ‌ترین دستاورد خود دست یافته است. اما ضعف جنبش کارگران و زحمتکشان تونسی در این است که در نتیجه‌ی سال‌ها سرکوب و اختناق، سازمان‌های چپ و کمونیست ضعیف‌اند و حزب طبقاتی که نماینده سیاسی واقعی کارگران باشد و بتواند مبارزه آن‌ها را رهبری کند، فعلاً وجود ندارد. از همین نقطه‌ی ضعف است که طبقات سرمایه‌دار کشورهای سرمایه‌داری همواره کوشیده‌اند به نفع خود استفاده کنند و اوضاع را تدریجاً آرام نمایند. اما آن چه که دستاورد قطعی جنبش است و دیگر کسی به سادگی نمی‌تواند آن را از مردم بگیرد، آزادی‌های سیاسی‌ست. به نظر می‌رسد که لاقبل برای یک دوره این دستاورد، ماندنی‌ست. اما از آنجایی که طبقه حاکم قادر نیست به ویژه در بطن بحران اقتصادی جهان، پاسخ کار و نان کارگران و زحمتکشان را بدهد، سرنوشت آن هم وابسته به رشد مبارزه طبقاتی و تناسب قوایی خواهد بود که در آینده وجود خواهد داشت.

نتیجه قیام مردم تونس، برای مردم منطقه خاورمیانه نیز اهمیت جدی دارد و تأثیرات غیر قابل انکاری بر تمام منطقه بر جای خواهد گذاشت. هر پیروزی آن مشوقی برای حرکت و مبارزه‌ی توده‌های کارگر و زحمتکش منطقه‌ی خاورمیانه به ویژه کشورهای عربی خواهد بود. پیروزی‌های این جنبش می‌تواند کاری را که جنبش توده‌های مردم ایران نتوانست به سرانجام برساند و ضربات مرگباری بر اسلام‌گرایی در منطقه وارد آورد، انجام دهد. اکنون مردم منطقه تا همین جا و در همین محدوده‌ی فعلاً موجود دست‌آوردهای توده‌های مردم تونس، با نمونه جدیدی از مبارزات و پیروزی‌ها روبرو هستند که از هر گونه ارتجاع اسلامی به دور است. پیروزی آن پیروزی بزرگی برای کارگران و زحمتکشان منطقه در مبارزه علیه رژیم‌های دیکتاتوری، ارتجاعی و اسلامی محسوب می‌گردد. از هر جهت، موفقیت مبارزات توده‌های زحمتکش تونس، برای جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش مردم خاورمیانه و آفریقا بی‌نهایت حائز اهمیت است.

دروغ بیشرمانه و یک فریب بیشتر نیست. نشریه کار در مقالات متعددی به این موضوع پرداخته است و عوام فریبی‌های احمدی نژاد، شنبادی و کلاه برداری دولت در مساله یارانه‌های نقدی را برملا ساخته است. مستقل از این، کارگران در زندگی روز مره خود به این شنبادی‌ها، دروغ‌ها و عوام فریبی‌ها پی برده‌اند و بیش از این پی می‌برند که این به اصطلاح یارانه نقدی، کلک و حقه‌ای است که دولت سرمایه‌داران برای سرکبسه کردن و تشدید استثمار کارگران به آن متوسل شده است و در بهترین حالت، مُسکن موقتی و دانه برفی است که در برابر تابش تند آفتاب تورم، به سرعت برق آب می‌شود و اثری از آن باقی نمی‌ماند!

تمامی شواهد و داده‌های اقتصادی موجود حاکی از آن است که کارگران برای تامین نیازهای زندگی خود، در سال ۹۰، باید بسیار بیشتر از آن مبلغی بپردازند که در سال جاری پرداخته‌اند. سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، در حالیکه قیمت بسیاری از کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را از هم اکنون چند برابر نموده و قیمت نان، آب، گاز و برق را تا چند صد درصد افزایش داده و تعمیم همین وضعیت به سایر کالاها و خدمات را نیز تدارک دیده‌اند، در صدد آن هستند که با افزایش مقدار اندکی در حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد بر میزان حداقل دستمزدها، بازم بر فاصله نجومی میزان هزینه‌های زندگی و درآمدهای کارگری بیافزایند و کارگران را که چندین سال است به زندگی در زیر خط فقر محکوم نموده‌اند، به منتهالیه فقر و گرسنگی و یک زندگی سیاه و پر فلاکت که از آستانه تحمل انسان فراتر می‌رود برانند!

بدیهی‌ست که کارگران در برابر این یورش‌ها نمی‌توانند ساکت و آرام بنشینند و در اعتراض به ناچیز بودن و ناکافی بودن دستمزدها دست به مبارزه و اعتراض می‌زنند. هم اکنون نیز یکی از خواست‌های مهم و اصلی کارگران افزایش دستمزد است. کارگران خواهان افزایش میزان حداقل دستمزد به بالای خط فقر هستند. هر کارگری که نخواهد خود و خانواده‌اش از گرسنگی بمیرند، باید با کارفرما، سرمایه‌دار و دولت دربیفتد و برای افزایش دستمزد مبارزه کند. افزایش دستمزد‌های کارگری، درگروتشديد مبارزه کارگران است. در برابر کارگران راه دیگری جز اتحاد و مبارزه متشکل برای افزایش دستمزد و تشدید مبارزه علیه نظم حاکم وجود ندارد.

**پیش به سوی  
تشکیل حزب  
طبقه کارگر**

## ستمگری بی اندازه ی جمهوری اسلامی برضد مهاجران افغان

انگشت اتهام را به سوی آنان نشانه می روند و آنان را عامل اکثر ناهنجاری ها که ذاتی نظام های طبقاتی ست و ربطی به خارجی و مهاجر بودن ندارد، متهم می کنند. البته جناح های مختلف سرمایه داری برخوردی مشابه به هم بر ضد مهاجران ندارند و بسته به گرایش خود می توان آن ها را دسته بندی کرد. برای مثال در اروپا گروه های نئو - فاشیستی مانند "جبهه ملی" در فرانسه مهاجران را عامل بیکاری، جرائم اجتماعی و دیگر معضلات برآمده از نظم طبقاتی می دانند و خواهان اخراج خارجیان هستند در حالی که جناح ها و احزاب متعدد بورژوازی از یک چنین سیاستی پیروی نمی کنند. سیاست های جمهوری اسلامی علیه مهاجران و به ویژه افغانان که بزرگ ترین تعداد مهاجران ساکن ایران را تشکیل می دهند دارای شباهت های انکار ناپذیری با سیاست های گروه های نئو فاشیستی اروپایی از قبیل جبهه ملی فرانسه، لیگ شمال ایتالیا و دیگر گروه های راست افراطی بورژوایی ست.

در حالی که کنوانسیون بین المللی حقوق کودک که جمهوری اسلامی آن را امضاء کرده است تحصیل برای کودکان را از هر ملیت و قومیت و مذهب و نژاد اجباری کرده است، جمهوری اسلامی به صدها هزار کودک افغان اجازه ی تحصیل نمی دهد یا با سیاستی آشکارا تبعیض آمیز خواهان راه اندازی مدارس مختص کودکان افغان می شود. در این رابطه جمال صبح خیز، سرپرست مرکز امور بین الملل و مدارس خارج از کشور وزارت آموزش و پرورش به خیرگزاری مهر گفت: "هم اکنون کمیته کارشناسی در حال تصمیم گیری درباره وضعیت دانش آموزان افغانه و مدارس آنان است." سیاست ارتجاعی جمهوری اسلامی علیه حق ابتدائی تحصیل کودکان با عدم صدور کارت اقامت برای والدین آنان یا بستن شهریه سنگین برای خانواده هایی که به نان شب هم محتاج اند پیش برده می شود. به همین خاطر است که بر اساس گفته ی سرپرست سازمان بهزیستی استان تهران بیش از هفتاد درصد کودکان کار و خیابانی ایرانی نیستند و اکثراً کودکان افغان هستند. یک فرد دیگر به نام داود هزاره که عضو انجمن روانشناسی اجتماعی ایران است می گوید: "کودک کار مجاز حتی اگر خانواده ی فقیری داشته باشد باز هم می تواند درس بخواند اما کودک غیرمجاز (یعنی کودکی که والدینش اجازه اقامت رسمی ندارند) چون از امکان تحصیل محروم است برای رفع بیکاری حتی اگر نیاز نداشته باشد به کار در خیابان، دستفروشی و دوره گردی مشغول می شود."

اما جمهوری اسلامی فقط به کودکان افغان ظلم و جور روا نمی دارد و از چند سال پیش سیاست های ارتجاعی دیگری را برای اعمال فشار به مهاجران در پیش گرفته است. با روی کار آمدن دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد این سیاست ها تشدید شده اند و به شیوه ای وحشیانه تر اجراء می شوند. این چنین است که از سال ۱۳۸۵

ازدواج زنان ایرانی با مردان افغان پذیرفته نمی شود و زنان ایرانی که با مردان افغان ازدواج می کنند وادار می شوند تا برای زندگی با همسران خود به افغانستان بروند. فرزندان که از چنین ازدواج هایی متولد می شوند از نظر جمهوری اسلامی "کودکان بی هویت" هستند. ابراهیم اسماعیلی وکیل و فعال حقوق کودکان به سایت خبرآنلاین گفت: "سی و دو هزار کودک بی شناسنامه که حاصل ازدواج دختران ایرانی با اتباع بیگانه اند در وضعیت نامعلومی در ایران به سر می برند."

جمهوری اسلامی و دار و دسته های گوناگونش اغلب ادعا می کنند که حضور میلیون ها افغان در ایران "فرصت های شغلی" را از اتباع ایران سلب کرده است و موجب بیکاری شده است! آمار و ارقام موجود نشان می دهند که کارگران افغان ساکن ایران عمدتاً در استان هایی سکونت دارند که میزان بیکاری از بقیه استان ها کم تر است. از سوی دیگر کارگران افغان در بخش هایی کار می کنند که کارهای سخت و زیان آور محسوب می شوند. دستمزد کارگران در ایران هزینه های نیازهای اولیه را نمی پوشاند، این درحالی ست که کارگران افغان گاهی سه برابر کم تر از دیگر کارگران حقوق دریافت می کنند و از آن جایی که صدها هزار نفرشان فاقد کارت اقامت و اجازه ی کار هستند همواره با تهدید کارفرمایان مواجه اند. بسیاری از کارفرمایان کارگران افغان را بیش از دیگر کارگران استثمار می کنند چرا که آنان را به افشای موقعیت "غیرمجاز اقامتی" تهدید می کنند. این کارفرمایان زالوصفت حتی همان حقوق بخور و نمیر را سر وقت به کارگران افغان پرداخت نمی کنند. از این جنبه وضعیت کارگران افغان ساکن ایران کم شباهت به بردگانی نیست که استعمارگران اروپایی در سده های پیشین از آفریقا به قاره ی آمریکا می بردند.

دولت احمدی نژاد با تکیه به سیاست ارتجاعی و نژادپرستانه "یک افغان در ایران یک شغل کم تر برای تبعه ایرانی" به سیاست اخراج افغانان از ایران دامن زد. در سال ۲۰۰۸ میلادی در روزهای تابستان روزانه ۶۰۰ نفر از ایران به افغانستان فرستاده شدند. محمدرقیق شهیر، رئیس شورای متخصصان هرات دو سال پیش از این به بخش فارسی رادیو آلمان گفت: "تعداد مهاجران افغان که به خاطر نداشتن مدارک قانونی کار و اقامت در طول یک سال اخیر از طریق مرز دو غارون - اسلام قلعه به افغانستان بازگردانده شده اند ۱۴۹ هزار نفر بوده است. یک سال پیش از آن ایران حدود ۳۶۰ هزار افغان را، که میانشان خانواده های افغان هم بوده اند، به افغانستان بازگردانده بود... در زمستان شمار اخراجی ها به ۷۰۰ تا ۷۵۰ نفر رسیده است."

مهاجرت افغانان به ایران با توجه به پیوندهای فرهنگی و تاریخی ایران و افغانستان فقط به دوران های اخیر بر نمی گردد. اوضاع سیاسی افغانستان در سه دهه گذشته بخشی از مردم ستم دیده ی افغانستان را وادار به مهاجرت از

کشورشان کرد. جمهوری اسلامی که با بحران های ژرف و حل نشدنی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه رو ست، با دامن زدن به "مسئله مهاجران افغان" یک رشته سیاست های به شدت ارتجاعی و ضدانسانی را علیه آنان در پیش گرفته است. این رژیم به صدها هزار کودک افغان اجازه ی تحصیل نمی دهد و آنان را آواره ی خیابان ها کرده است، جایی که آنان هر لحظه در معرض انواع تعرضات و تجاوزات هستند. رژیم جمهوری اسلامی زنان ایرانی را که با مردان افغان ازدواج کرده اند وادار می کند که به افغانستان بروند این در حالی ست که این کشور هنوز صحنه ی جنگ و درگیری نیروهای اشغالگر خارجی از یک سو و جنایتکاران طالبان از سوی دیگر است. حکومت اسلامی ایران مدعی ست که مهاجران افغان فرصت های شغلی را از بیکاران ایرانی سلب کرده اند، این یک ادعای بی پایه و اساس است که از دهان رهبران احزاب نئوفاشیست و خارجی ستیز اروپایی هم بیرون می آید، گیریم که سه میلیون افغان در ایران ساکن هستند که البته همه اشان در بازار کار نیستند، آیا جمهوری اسلامی قادر است برای سه تا چهار میلیون ایرانی که اکنون در چهار گوشه ی جهان سکنا گزیده اند، در صورت بازگشت کار و اشتغال ایجاد کند که حالا می خواهد مهاجران افغان را به زور از ایران بیرون کند؟ جمهوری اسلامی صدها هزار کارگر افغان را با عدم صدور مدارک اقامتی وادار به سخت ترین کارها کرده است بدون این که حتی در سطح موجود حقوق صنفی و اجتماعی آنان رعایت شود. سیاست جمهوری اسلامی علیه مهاجران افغان در همه ی زمینه ها، سیاستی به شدت تبعیض آمیز و ستمگرانه است. هر گونه تبعیض علیه مهاجران افغان به ویژه کودکان و زنان و کارگران باید متوقف شود. مهاجران افغان باید مانند تمام شهروندان ایران از حقوق برابر اجتماعی و سیاسی برخوردار گردند. ستم و تبعیض و آزار برضد مهاجران افغان باید فوراً متوقف گردد.

زنده باد

استقلال طبقاتی

کارگران



## ستمگری بی اندازه ی جمهوری اسلامی برضد مهاجران افغان

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود

را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://96.0.74.83/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 589 January 2011

کارهای سخت در زمین‌های کشاورزی، معادن و بخش‌های ساخت و ساز و غیره، زیر فشار کار مردند.

در سده ی بیستم میلادی و اکنون که چند سالی از سده ی بیست و یکم می‌گذرد بیش تر مهاجرت‌ها به دلایل اقتصادی و سیاسی صورت می‌گیرند و میلیون‌ها انسان از کشوری به کشوری دیگر مهاجرت می‌کنند با این امید که در کشور مقصد زندگی بهتری داشته باشند یا از خطرات سیاسی که در کشورهای خودشان تهدید می‌شدند دور گردند. هر چند دولت‌های سرمایه‌داری کنونی مانند قدرت‌های استعمارگر سده‌های پیشین با مهاجران رفتار نمی‌کنند و آنان را آشکارا به بردگی نمی‌گیرند، اما با اتخاذ سیاست‌های تبعیض آمیز، وضع قوانین ضدخارجی و انواع و اقسام فشارها از سویی از نیروی کار عمدتاً ارزان تر مهاجران استفاده می‌کنند و از سویی

در صفحه ۱۱

چه ایرانی - افغان و فجایع دیگر از قبیل کشته شدن مهاجران در مرزها و بی حقوقی مطلق صدها هزار کارگر افغان در ایران شده است.

مهاجرت انسان‌ها از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر به قدمت تاریخ پیدایش انسان است، بر اساس اکتشافات علمی تاکنونی نخستین انسان‌ها با انسان‌نماها در قاره ی آفریقا پدیدار شدند و سپس به دیگر نقاط جهان "مهاجرت" کردند. البته مهاجرت‌های اولیه انسان‌ها ده‌ها و گاهی صدها سال به درازا می‌کشیده است.

در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی برخی از قدرت‌های استعمارگر همچون انگلستان، فرانسه و پرتغال و غیره با جا به جایی میلیون‌ها انسان برده از قاره ی آفریقا به قاره ی آمریکا به "مهاجرت" سیمایی اجباری و وحشیانه دادند. در این دوران نه فقط صدها هزار انسان در کشتی‌ها بر اثر ازدحام و به ویژه بیماری جان دادند، بلکه در کشورهای مقصد نیز به دلیل واداشته شدن به



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

قابل توجه خوانندگان نشریه کار و شنوندگان رادیو دمکراسی شورایی

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی

از اول ژانویه ۲۰۱۱ برابر با ۱۱ دی ۱۳۸۹ تغییر نموده است.

مشخصات کانال جدید به شرح زیر می باشد.

|               |                  |
|---------------|------------------|
| نام:          | Radioshora       |
| ماهواره:      | Hotbird 6        |
| زاویه آنتن    | ۱۳ درجه شرقی     |
| Transponder   | ۱۵۷              |
| فرکانس پخش:   | ۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز |
| پولاریزاسیون: | افقی             |
| FEC           | ۳ / ۴            |
| Symbol rate   | ۲۷۵۰۰            |

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی